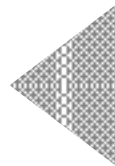


# مفهوم آینده‌نگری<sup>۱</sup>



## ریچارد اسلاتر

### ترجمه: حمید پورنگ<sup>۲</sup>

رشته آینده‌نگری<sup>۳</sup> به لحاظ ایده‌ها، ادبیات و روش‌شناسی‌های متنوع خود، در خور توجه است اما به زبان و مفاهیم آن، توجه چندانی نشده است. هر چه بیشتر در این زمینه مطالعه می‌کنم، بیشتر درمی‌یابم که زبان و مفاهیم آینده‌نگری، نقاط قوت آن به شمار می‌روند. آموزش آینده‌نگری در سطح کارشناسی ارشد روشن می‌سازد که یکی از اولین مشکلاتی که دانشجویان با آن مواجه می‌شوند، نبود مفاهیمی با جهت‌گیری خاص آینده‌نگری است.

این مقاله نشان می‌دهد که این مفاهیم بسیار مهمند. بخش اول مقاله، به نقش مفاهیم آینده‌نگری به عنوان مبنای پیش‌نگری اجتماعی<sup>۴</sup> توجه دارد و بخش دوم، گزیده‌ای از مفاهیم مفید آینده‌نگری را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مفاهیم آینده‌نگری و گفتمانی که مورد پشتیبانی قرار می‌دهند، زمینه‌ای مطالعاتی و منابعی را برای برنامه‌ریزی، نوآوری اجتماعی و ایجاد طرح‌های جدید فراهم می‌آورند. این پشتیبانی به مردم کمک می‌کند تا بر تعین بخشیدن به آینده‌های خویش توانا گردند. اما بدون دانش در مورد این عناصر نمادین (دانشی که طی کار به دست می‌آید<sup>۵</sup>) رشته آینده‌نگری قابل درک نیست. در حقیقت، این مسأله آغازین، یکی از موانع مهم برای شناخت وسیع‌تر آن است. به رغم این، یکی از فواید عظیم مفاهیم آینده‌نگری آن است که این امکان را فراهم می‌آورند که ساختارها و

۱- منبع:

Richard A. Slaughter (2003), "Futures Concepts," <http://www.foresightinternational.com.au>  
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، [Hamid\\_pouring@yahoo.com](mailto:Hamid_pouring@yahoo.com)

۳ - Futures Field.

۴- Social Foresight

۵ - Working Knowledge.

انتخاب‌های مبهم، ناشناخته و نادیده، به روشنی در کانون توجه قرار گیرند (۱). مفاهیم آینده‌نگری این قابلیت را دارند که بسیاری از افراد می‌توانند آنها را اختیار کنند و در مقیاسی وسیع به کار بگیرند. با این کار آنها قادر می‌شوند به تغییرات اساسی در ادراک، که آینده‌مان به این امر وابسته است یاری رسانند. از نظر من، سازنده‌ترین مفاهیم، ساده‌ترین آنها هستند. این به معنای آن است که این مفاهیم برای جوانان دسترس‌پذیرند. اما هنگامی که ضرورت افتد، می‌توان آنها را به جزئیات بسیار، بسط داد. چنانکه در بخش‌های آینده خواهید دید، ساختارهای معنایی بسیار مبسوط- و از نظر من، بسیار قدرتمند- ممکن است برآمده از دیدگاه‌های آغازین و ساده باشند.

در کل، بیش از بیست مفهوم یا گروه مفهومی در اینجا مشخص شده‌اند (۲). می‌پذیرم که بسیاری از مفاهیم دیگر صلاحیت آن را دارند که در این لیست گنجانده شوند، همچنین بحث مستمر در مورد اینکه کدام مفاهیم واقعاً جایگاهی مرکزی دارند و کدام مفاهیم چنین نیستند، قطعاً با محدودیت مواجه خواهیم شد. اگر چه در چنین بحثی فوایدی نهفته است، احتمال می‌رود با توجه به ماهیت انعطاف‌پذیر این رشته و مرزهای بسیار باز آن، بحثی بی‌نتیجه از آب درآید. بنابراین، مثال‌هایی که از مفاهیم آینده‌نگری در اینجا آورده می‌شود، صرفاً مفاهیمی موقتی‌اند.

### بخش یکم: مسیر آینده‌اندیشی اجتماعی

در نگاه اول شاید چنین به نظر می‌آید که آینده‌نگری حوزه مطالعاتی بسیار بفرنجی است. از نگاه برخی جای تعجب دارد که چگونه می‌توان چیزی را مطالعه کرد که وجود ندارد. اما آینده‌پژوهان<sup>۱</sup> راه‌های متنوعی برای پاسخ‌گویی به این چالش در اختیار دارند. برای مثال، ممکن است اشاره کنند که فقط مطالعات آینده نیست که به بررسی امور ناملموس می‌پردازد. زیبایی‌شناسی، موسیقی، حقوق، علم اخلاق و دین نیز با پدیده‌های غیر مادی سر و کار دارند، اما کمک‌های آنها به فهم انسانی نادیده گرفته نمی‌شود. برخی دیگر بیان می‌کنند مطالعات آینده اساساً درباره ایده‌ها، احساسات و اهداف کنونی است که احتمالاً بر آینده تأثیر می‌گذارند. با این همه، برخی معتقدند دانش تفسیری یا علمی درجه دوم می‌تواند جایگزین

۱- Futurists.

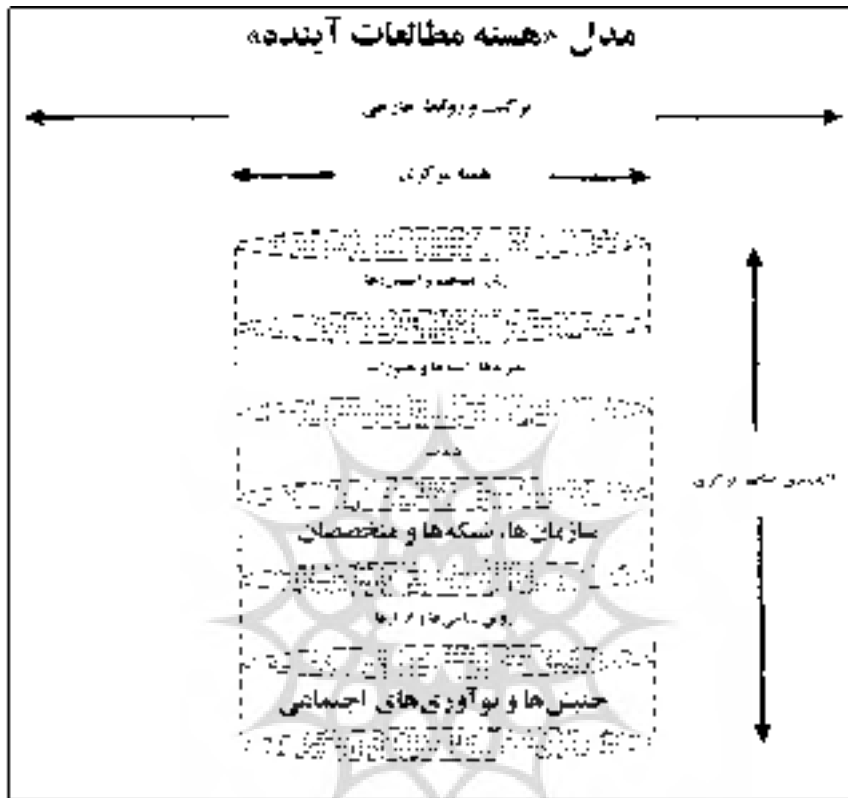
واقعیات آینده گردد. این، دیدگاهی است که در اینجا اتخاذ کرده‌ایم. به نظر من، آینده مبنای کنش امروز است زیرا این اصطلاح، تعاملات پویا بین گذشته، حال و آینده را برجسته می‌سازد. اما از نظر اغلب افراد، همچنان آینده مقوله‌ای انتزاعی محسوب می‌گردد. هر چند تصورات قالبی در مورد آینده، به طور گسترده در فرهنگ عامه یافت می‌شوند، افراد معدودی هستند که آنها را جدی بگیرند یا طیف بسیار گسترده‌تر تصورات، سناریوها و تاریخ‌های در دسترس در مورد آینده را مورد بررسی قرار دهند. ایده‌های اساسی، طرح‌ها و نهادهای حامی کار آینده‌نگری قطعاً وجود دارند، اما مجموع آنها، همچنان بسیار اندکند. بنابراین، در نگاه اکثر افراد، آینده، همچنین فضایی تهی است برای تمام تأثیری که بر زندگی روزمره و تصمیم‌ها یا رفتار شخصی و حرفه‌ای آنان و در نتیجه بر هنجارها، اولویت‌ها و عملکردهای اجتماعی - دارد.

بنا بر همین دلایل است که دولت‌های سراسر جهان (همیشه دولت‌های پیرو و تقریباً هیچ یک از دولت‌های پیشرو) هنوز افق دیدشان کوتاه مدت و محدود به انتخابات بعدی است و برای استلزامات بلند مدت تغییرات پارادایمی و تجربی عمده‌ای که در جریان هستند، هیچ تدبیری نمی‌اندیشند. دولت‌ها همچنین در خصوص تحولات بزرگی که نوع بشر به صورت دسته جمعی در قرن بیست و یکم میلادی با آنها مواجه می‌شود، توضیحی ندارند. بنابراین چگونه می‌توان این انتزاع ظاهری، یعنی آینده را واقعی‌تر و قابل دسترس‌تر ساخت و آنرا بخشی از زندگی روزمره قرار داد؟ گمان نمی‌کنم بتوان چنین کاری را با دستور، تهدید و یا به واسطه ساده‌سازیهای فریبنده در زمینه آینده‌گرایی عامه‌پسند<sup>۱</sup> به انجام رسانید. استراتژی متفاوتی مورد نیاز است؛ استراتژی‌ای که قادر باشد کیفیت لایه‌ای<sup>۲</sup> توان آینده‌نگری کاربردی را تشخیص دهد (شکل ۱ را ببینید). این لایه‌ها را می‌توان لایه به لایه از واقعیات و طی دوره‌های زمانی ایجاد کرد. در ادامهٔ مباحث این بخش، نقش توانایی‌های انسانی و مفاهیم آینده‌نگری را در این فرایند نشان می‌دهیم.

۱ - Pop Futurism.

۲ - Layered Quality.

(شکل شماره ۱)



بدیهی است که سیستم ذهنی / مغزی انسان نه تنها از توانایی آگاهی اولیه (آگاهی از واقعیت پدیداری جاری) برخوردار است، بلکه توانایی فهم بازتابی در زمان را نیز دارد. این آگاهی منظم والاتر تا حدودی به واسطه توانایی یادآوری و یادگیری؛ پرسه زدن آگاهانه در یک زمان حال با ارزش، پیچیده و گسترده؛ فهم مسئولیت‌ها و نتایج عملکردها و تفکر در مورد آینده پیش‌رو مشخص می‌شود. ادلمن<sup>۱</sup>، این توانایی را بدین صورت توصیف می‌کند:

آزادسازی بخش‌های تفکر آگاهانه از محدودیت‌های حال بلاواسطه و توانمندی فزاینده ارتباطات اجتماعی، پیش‌بینی وضعیت‌های آینده و رفتار برنامه‌ریزی شده را ممکن می‌سازد. این قابلیت، موجب توانایی برای مدل‌سازی جهان، انجام مقایسه‌های دقیق و سنجش نتایج می-

۱- Edelman.



ویژگی دست کم سه نوع حالت را ممکن می‌سازد. اول، این سیستم انسان را قادر می‌سازد که مرتباً به محیط‌های گذشته توجه کند، محیط‌هایی که نمی‌توان مستقیماً تجربه‌شان کرد؛ دوم، شناخت و فهم رخدادهایی که در زمان حال اتفاق می‌افتد اما در فضا جا به جا می‌شوند (نظیر آگاهی کسب شده از تماشای یک برنامه خبری) را ممکن می‌سازد؛ سوم اینکه نوعی نگاه به پیش‌رو را میسر می‌کند - یعنی نگرش نسبتاً وسیعی در مورد نوعی فاصله از آینده‌های دیگر. به دلایل فوق، شکل ۲ دربردارنده توانایی‌ها و ادراکات به عنوان دو نقطه آغازین آینده‌اندیشی اجتماعی است. توانایی اندیشیدن به پیش‌رو در این دو ویژگی انسانی جمع می‌شود و نوعی ظرفیت در حال تکوین سیستم ذهنی/مغزی محسوب می‌گردد. این مسأله نشان می‌دهد که چرا همه افراد اساساً قادر به آینده‌اندیشی، اندیشیدن به آینده پیش‌رو و رفتار مسئولانه مبتنی بر ملاحظات بلندمدت هستند.

### بسط توانایی اجتماعی برای پیش‌نگری

مطالعه کودکانی که دور از محیط‌های انسانی بزرگ شده‌اند، اهمیت این دیدگاه را نشان می‌دهد که برای تبدیل شدن به انسان، لازم است کودک در خانواده‌ای که مراقب او هستند پرورش یابد و با جهان اجتماعی نمادین زبان و فرهنگ آشنا گردد. متأسفانه، آن دسته از انسان‌هایی که بر اساس فرهنگ غربی یا فرهنگ‌های غربی شده پرورش یافته‌اند، احتمالاً آکنده از صفات خاص نگرش غربی‌اند، نگرشی که نوعاً مبتنی بر چنین پیش‌فرض‌هایی است: برتری فرهنگ غربی، طبیعت به عنوان یک منبع، رشد به عنوان یک خیر بی‌چون و چرا، اولویت بخشی به علم و تکنولوژی، اقتدار گذشته و کنار گذاشتن آینده (۴).

مطالعه انتقادی آینده نشان می‌دهد که چنین فهم‌های فرهنگی ریشه‌داری در تکوین و تداوم این دغدغه جهانی در تمامی ابعاد متعدد آن، دخالت دارند. بنابراین، هر نسلی چنین نگرش‌ها و پیش‌فرض‌هایی را می‌پذیرد و این به نوبه خود به استمرار یک جهان بی‌ثبات کمک می‌کند. اما از آنجا که آگاهی در حد اعلا خود ویژگی تاملی دارد، در نتیجه افراد قادر می‌گردند پیش‌فرض‌های خود را بررسی کرده و در صورت وضوح شواهد، آنها را تغییر دهند. این، کار سهل و ساده‌ای نیست ولی در طی دوره‌ای زمانی، قطعاً امکان‌پذیر است. در همان حال که این

فرایند اتفاق می‌افتد، تشخیص<sup>۱</sup> مشکل جهانی بشریت امکان‌پذیر می‌شود. روشن‌بینی‌های حاصل از این تشخیص، انگیزه‌ای برای پیدایش گفتمان آینده‌نگری ایجاد می‌کند. با آموختن این گفتمان، جنبه‌هایی از ابعاد آینده‌نگری مشخص‌تر می‌گردند و گذشته را به حال پیوند می‌زنند.

جامعه عمیقاً تحت تأثیر شماری از گفتمان‌های غالب است که چارچوب موضوعات و مسائل کنونی را تعیین می‌کنند. یکی از این گفتمان‌های مسلط، اقتصاد است. دولت‌ها برای مشروعیت بخشی، کنترل، تصمیم‌سازی و استفاده از منابع، این گفتمان را به کار می‌گیرند. پیش‌فرض‌های فراوان گفتمان اقتصاد، جهانی بدون محدودیت و در حقیقت بدون آینده را در نظر می‌گیرند. شعار این گفتمان این است: بخرید، مصرف کنید و از هر چیزی که می‌خواهید، بیشتر و بهتر استفاده کنید و هیچ به فردا فکر نکنید. اما این گفتمان به پیش‌فرض‌های قابل‌تردیدی ربط می‌یابد و کسانی را که از آنها استفاده می‌کنند، دچار اشتباه و انحراف می‌سازد. بر همین اساس، صاحب‌نظران آینده‌نگری و دیگر متفکران، پیش‌فرض‌های مربوط به تولید ناخالص دولتی، رشد و کارایی بازار را مورد انتقاد قرار داده‌اند (۵).

گفتمان دیگر، گفتمان آکادمیکی است. این گفتمان شدیداً محافظه‌کار بوده و در پی حفظ و کنترل تولید دانش است. این واقعیت که گفتمان تاریخ در سطح آکادمیک جایگاه والایی دارد درحالی‌که به گفتمان آینده‌نگری بی‌توجهی می‌شود، نشان می‌دهد که جهان آکادمیک بیشتر به گذشته بها می‌دهد تا آینده.

در مقابل گفتمان‌های فوق، شماری از گفتمان‌های جدیدتر ظهور یافته‌اند که در پی کسب مشروعیتند. برای مثال، می‌توان به گفتمان‌های صلح، حفظ محیط زیست و گفتمان فمینیستی اشاره کرد. هر یک از این گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق زبان، علائق خاصی را مشروعیت بخشند. گفتمان آینده‌نگری در این نیاز به کسب مقبولیت و مشروعیت، با گفتمان‌های مذکور همراه است اما علی‌الظاهر کمتر به دنبال کسب اهداف فرهنگی خاص برای هواداران خاصی است. شاید بتوان گفت ویژه‌ترین اهداف گفتمان آینده‌نگری این مواردند:

۱- حمایت از انتقالی همه جانبه از تفکر کوتاه‌مدت به تفکر بلندمدت؛ ۲- کشف ماهیت گذار

۱- Diagnosis.

به وضعیت ثبات و دوام<sup>۱</sup> (۶). اما فراتر از این اهداف، به نظر نمی‌رسد گفتمان آینده‌نگری یک دیدگاه برتر باشد. احتمالاً یکی از دلایل این مسأله، این است که مفهوم مهم مسکن‌های جایگزین<sup>۲</sup> در مقابل آن قرار دارد. با این وجود، فقدان یک گفتمان آینده‌نگری در جامعه، یکی از عوامل مهم تغییر تطبیقی دست و پا گیر است. از سوی دیگر، مشارکت عمومی گسترده در این گفتمان، یکی از نیرومندترین شیوه‌های حل مسأله ظاهراً لاینحل دوگانگی حال و آینده نزدیک است.

تلقی بالا به رغم ناقص بودن، نشان می‌دهد که بدون یک گفتمان آینده‌نگری مبتنی بر تفکر انتقادی و عمیق، تحلیل پارادایمی و فهم فرهنگی، آینده از حوزه دید ما خارج می‌شود و در نتیجه به فکر هم نخواهیم کرد. بنابراین، بسیاری از احتمالات قوی برای فهم و مفهوم‌سازی دوباره در باب وضع ناگوار جهان، همچنین توسعه راهبردهایی که به دنبال نتایجی‌اند که آگاهانه انتخاب شده‌اند، نادیده گرفته می‌شوند. پس چه کار می‌توان کرد؟ اندیشمندان، زمان و تلاش زیادی صرف نموده‌اند تا مفاهیم و ایده‌های آینده‌نگری را قابل دسترس‌تر سازند، با این اعتقاد که با این کار، توان اجتماعی جهت استفاده، کاربرد و توسعه گفتمان آینده‌نگری افزایش می‌یابد (۷).

برخی مخالفان چنین بیان می‌کنند که آینده‌شناسان هیچ یک از مفاهیم فوق را اختیار نکرده‌اند. ممکن است اینگونه باشد، اما هنگامی چنین مفاهیمی به طور مستمر به کار روند و با منابع دیگری که در دسترس مطالعات آینده است ترکیب شوند، امکان ظهور نوعی فهم با جهت‌گیری آینده فراهم می‌گردد. هدف اولیه دانشجویان آینده‌نگری نیز همین است و نه مهارت تکنیکی و تعقیب سناریوهای خاص.

بنابراین، مفاهیم آینده‌نگری، نوعی گفتمان آینده‌نگری و دیدگاه آینده‌نگرانه عملی را برای افراد تدارک می‌بینند. شکل‌گیری چنین گفتمانی بدون در نظر گرفتن مفاهیم آینده‌نگری غیر ممکن است. اما شکل ۲ نشان می‌دهد که ابزارها و روش‌شناسی‌های آینده‌نگری، نقش حیاتی خاص خود را دارند. آنها، گام یا لایه بعدی را شکل می‌دهند زیرا از طریق کاربرد آنها در مدل‌سازی، ارزیابی، کاربرد مناسب اطلاعات گسترده و پیچیده و ساخت سناریو، قدرت تحلیلی کار آینده-

۱ - Sustainability.

۲- Alternatives Mitigates.



نگری را افزایش می‌دهند. اما، این اقدامات مستلزم آموزش، تجربه، سرمایه‌گذاری و پشتیبانی حرفه‌ای است. از اینرو، موسسه‌ها و بنیادهای پژوهشی، دپارتمان‌های دانشگاهی و مؤسسات مشاوره‌ای آینده‌نگری، همگی مثال‌هایی از مؤسسات پیش‌نگری هستند (۸).

آنها به همراه هم، سطح بعدی آزمودگی و ظرفیت اجتماعی را می‌سازند و این امکان را برای اجراء طرح‌ها و فرایندهای آینده‌نگری در حوزه‌هایی نظیر آموزش آینده‌نگری، برنامه‌ریزی استراتژیک و مطالعات قرن بیست و یکم فراهم می‌سازند. در نهایت، در جوامعی که مؤسسات پیش‌نگری و تیم‌های تحقیقاتی به قدر کفایت وجود دارد و نیاز به کار آینده‌نگری احساس می‌شود، می‌توانند در جهت کسب نوعی ظرفیت آینده‌نگری اجتماعی و تام و تمام گام بردارند. به عبارت دیگر، پیش‌نگری اجتماعی، لایه به لایه از این عناصر ساخته می‌شود.

## بخش دوم: مفاهیم آینده‌نگری

### مؤلفه‌های یک مبنای منطقی

انجام هر کار جدیدی، نیاز به مبنایی منطقی دارد تا کار مورد نظر را توجیه نموده و برخی پیامدهای مورد انتظار را مورد توجه قرار دهد. در اینجا چهار نکته کلیدی به روشنی قابل ذکرند.

#### ۱. تصمیم‌هایی که نتایج بلندمدت دارند

یک دیدگاه آینده‌نگرانه، نوعی نگاه فعال در مورد تصمیم‌سازی را در بر می‌گیرد. هر تصمیمی دال بر یک حرکت بالقوه می‌باشد که از یک جهت به جهت دیگر سیر می‌کند. در حالیکه برخی تصمیمات بی‌اهمیت بوده و در متن رخدادها اهمیت کم می‌شوند، برخی دیگر از تصمیمات به شکل نیرومندی وضعیت حال و آینده را رقم می‌زنند. برای مثال، امروزه بقاء یا انقراض گونه‌های زیستی، وابسته به تصمیمات انسان‌ها درباره زیست‌بومشان است. بر همین قیاس، تصمیماتی که برای استفاده از سیستم‌های تکنولوژیکی و تسلیحاتی خاصی گرفته می‌شوند، همگی بر بقاء محیط زیست و انتظارمان برای آینده‌ای که قابل زیستن باشد، تأثیر می‌نهند.

## ۲. بدیل‌های آینده که متضمن انتخاب‌های امروزند

قدرت ذهن انسان برای حرکت آزادانه در گذشته، حال و آینده، ابزارهای قدرتمندی در اختیار ما می‌گذارد تا اهدافی را که تعیین کرده‌ایم، دنبال نماییم. انسان‌ها درون فرایندهای مکانیکی که آینده‌مان را تعیین می‌کنند، محبوس نیستند. زیرا احتمالات بسیاری ممکن است در نظر گرفته شوند و معمولاً آزادی انتخاب قابل توجهی وجود دارد. روشن است که تا جایی از آینده‌های بدیل آگاه می‌گردیم که بتوانیم انتخاب‌های جدیدی در زمان حال به عمل آوریم. اگر از چیزی مطلع شویم که در پی جلوگیری از آنیم، می‌توانیم اقدام مناسبی صورت دهیم. بر همین قیاس، اگر بتوانیم چیزی را تصور کنیم که به دنبال آفریدن آنیم، قادریم وسایل خلق آنرا نیز فراهم سازیم. این امر به همان اندازه که در مورد یک اتوموبیل یا هواپیمایی جدید صادق است، در مورد رابطه نیز صادق می‌کند. بدیل‌های آینده<sup>۱</sup> متضمن انتخاب‌های امروز است، زیرا زمان می‌برد که اراده خود را به کار گیریم و منابع را در جهت دستیابی به نتایج خاص و اجتناب از پیامدهای نامطلوب بسیج نماییم.

## ۳- تفکر پیش‌نگرانه<sup>۲</sup> بر مدیریت بحران ارجحیت دارد

تفکر پیش‌نگر برای جوامع در حال گذار، ضرورتی ساختاری یافته و دیگر یک تدبیر یا اطمینان شخصی نیست. این نوع تفکر در مقایسه با مدیریت بحران، مطلوب‌تر می‌باشد زیرا مدیریت بحران هزینه‌بر بوده و اتلاف منابع را در پی دارد. علاوه بر این، همان‌طور که حادثه چرنوبیل و دیگر حوادث مصیبت‌بار نشان داده‌اند، زیان متعاقب چنین حوادثی بسیار بیشتر از پیامدهای احتمالی است که از قبل در نظر گرفته می‌شده است. هر چند پیش‌بینی دقیق وضعیت‌های آینده نظام‌های اجتماعی غیر ممکن به نظر می‌آید، اما اتخاذ دیدگاه‌های راهبردی، تبیین انتخاب‌ها و آلترناتیوها، پیش‌بینی پیامدها و در نظر داشتن احتمالات، عملی است. امروزه این مسأله تا اندازه‌ای انجام می‌گیرد، اما به شیوه‌ای بسیار ناهمگون و نامسنجم. برای مثال، در اغلب سازمان‌ها هیچ نوع توانایی بررسی محیطی بیرونی وجود ندارد تا به گونه‌ای نظام‌مند قابلیت برنامه‌ریزی برای احتمالات بلندمدت را برای آنها میسر سازد. تفکر پیش‌نگر، زمینه‌ای برای تصمیم‌گیری ایجاد می‌کند که در آن، اتفاقات غیرمنتظره و نامطلوب به حداقل می‌رسند. این بدان معناست که

۱- Future Alternatives.

۲ - Forward Thinking.

می‌توان بحران را به به حداقل رساند (البته هرگز به طور کامل حذف نمی‌شود). برای مثال، با افزایش میزان سرمایه‌گذاری در جهان، به‌کارگیری منابع انسانی و مادی در همه اشکال تفکر پیش‌نگر اهمیتی فزاینده می‌یابد.

#### ۴- قطعاً دگرگونی‌های بیشتری روی خواهند داد

شاید بتوان گفت تغییرات احتمالی ۱۰۰ سال آینده، به اندازه تغییراتی خواهند بود که در ۱۰۰۰ سال گذشته رخ داده‌اند. این تغییرات عبارتند از: نابودی بخش عمده‌ای از جنگل‌های استوایی؛ تغییرات آب و هوایی شدید؛ تعاملات روز افزون انسان/ ماشین؛ افزایش میانگین امید به زندگی؛ و گسترش فزاینده رایانه‌ها و تکنولوژی‌های جدید قدرتمند نظیر مهندسی ژنتیک و نانوتکنولوژی. به طور روشن، تداوم تغییر سریع در بسیاری حوزه‌ها، چالش‌های را مهمی فرا روی انسان نهاده است. آیا می‌توان با این تغییرات تطبیق یافت؟ آیا لازم است تطبیق پیدا کرد؟ چگونه می‌توان این تغییرات را در جهت استفاده بهینه، هدایت نمود؟ مطالعات آینده، در طرح چنین پرسش‌هایی و تلاش برای پاسخگویی به آنها، نقش مهمی ایفا می‌نماید.

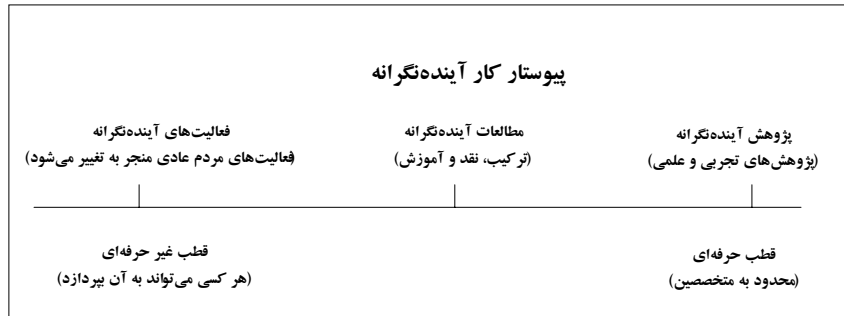
#### رشته آینده نگری

مفهوم رشته آینده‌نگری (به معنای داشتن یک مبنای معرفتی)، نه تنها به شکل‌گیری مباحث تخصصی کمک می‌کند، بلکه با طرح نقشه‌های ساده‌ای در مورد حوزه مطالعاتی، در پرورش دانشجویان و دیگر افراد نیز سودمند است. مورد اول، سه حوزه اصلی فعالیت را به صورت یک پیوستار تعریف می‌کند که عبارتند از: پژوهش در باب امور آینده<sup>۱</sup>، مطالعه در باب امور آینده<sup>۲</sup> و جنبش‌های امور آینده<sup>۳</sup>. مورد دوم، نوعی ماتریس مفهومی است. هر دوی آنها در زیر مشخص شده‌اند.

۱ - Futures Research.

۲ - Futures Studies.

۳ - Futures MovemEnts.



### پژوهش در باب امور آینده

در اینجا، بر آینده‌پژوهی<sup>۱</sup>، برنامه‌ریزی و تحقیق آینده‌نگری تأکید می‌شود که روش‌های کمی و تحلیلی را مورد استفاده قرار می‌دهند. این حوزه‌ها تحت اختیار متخصصان هستند زیر روش‌های به کار گرفته شده پیچیده، زمان‌بر و پرهزینه‌اند. دپارتمان‌های دولتی، بنگاه‌ها و دیگر سازمان‌های بزرگ، هزینه‌های مالی را تأمین می‌کنند و معمولاً نتایج پژوهش به همین مراکز بر می‌گردد. از اینرو، بسیاری از پژوهش‌ها در دسترس عموم قرار نمی‌گیرند مگر اینکه نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب‌هایی تنظیم شده و در اختیار طیف گسترده‌ای از مخاطبان قرار گیرد.

### مطالعه در باب امور آینده

من مطالعه در باب امور آینده را در وسط پیوستار کار آینده‌نگری قرار می‌دهم. این جایی است که آموزگاران، ناقدان، نویسندگان و افراد دانشگاهی را شامل می‌شود. آنها غالباً می‌کوشند تا بین کار تخصصی و رهیافت‌های غیر رسمی‌تری که در ادامه مشخص می‌شوند، تعادل برقرار سازند. بنابراین، حوزه مذکور با فهم رشته آینده‌نگری در کل، بررسی کار آن و روابط این دو حوزه با مدافعان آینده‌نگری و گروه‌های دیگر مرتبط می‌شود. مطالعات آینده در بسیاری از زمینه‌ها، سهم مستقیمی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دارد.

### جنبش‌های مربوط به امور آینده

بسیاری از افرادی که درگیر چنین جنبش‌هایی‌اند، اساساً خود را آینده‌شناس به شمار نمی‌آورند، اما عملکردهایشان به شدت بر اهداف رشته آینده‌نگری و نیز جامعه‌ای که در آن به پژوهش می‌پردازند، تأثیرگذار است. گروه‌هایی از زنان، جنبش‌های طرفدار صلح و حفظ محیط زیست،

۱- Forecasting.

همچنین بسیاری از سازمان‌های غیر دولتی،<sup>۱</sup> با کار آینده‌نگری همسو شده‌اند، زیرا تمایل دارند اهداف هماهنگی را پیش ببرند. موفق‌ترین این جنبش‌ها، جزء عوامل اصلی تغییر اجتماعی هستند. آنها فقرات جدیدی در مورد برنامه کار اجتماعی وضع کرده و از نوآوری‌های اجتماعی حمایت می‌کنند.

راه دیگر توجه به رشته آینده‌نگری، در نظر گرفتن آن به عنوان یک ماتریس پیش‌نگر<sup>۲</sup> است همان طور که در شکل ۴ ملاحظه می‌شود. آنگونه که اشاره شد، کار آینده‌نگری از برخی قابلیت‌ها و ادراکات انسانی خاص بهره می‌جوید. بنابراین، به منظور مطالعه فرایند تداوم و تغییر، مفاهیم و روش‌شناسی‌های آینده‌نگری مورد استفاده قرار می‌گیرند. این نکته غالباً نادیده گرفته می‌شود که مطالعه فرایندها، بعد تجربی ارزشمندی به کار آینده‌نگری می‌بخشد. این، یکی از جنبه‌های رشته آینده‌نگری است که تا حد زیادی آن را از آنچه که برخی مواقع نشان داده می‌شود روشن‌تر، عمیق‌تر و قطعی‌تر می‌سازد. زمینه و ماهیت کار آینده‌نگری، پردازش حجم عظیمی از اطلاعات را ضروری می‌سازد و لذا آنهایی که در این حوزه کار می‌کنند، به پژوهش وسیع تمایل دارند و غالباً از نتایج کارهای مفصل‌تری که متخصصان دیگر حوزه‌ها انجام داده‌اند، بهره می‌برند.

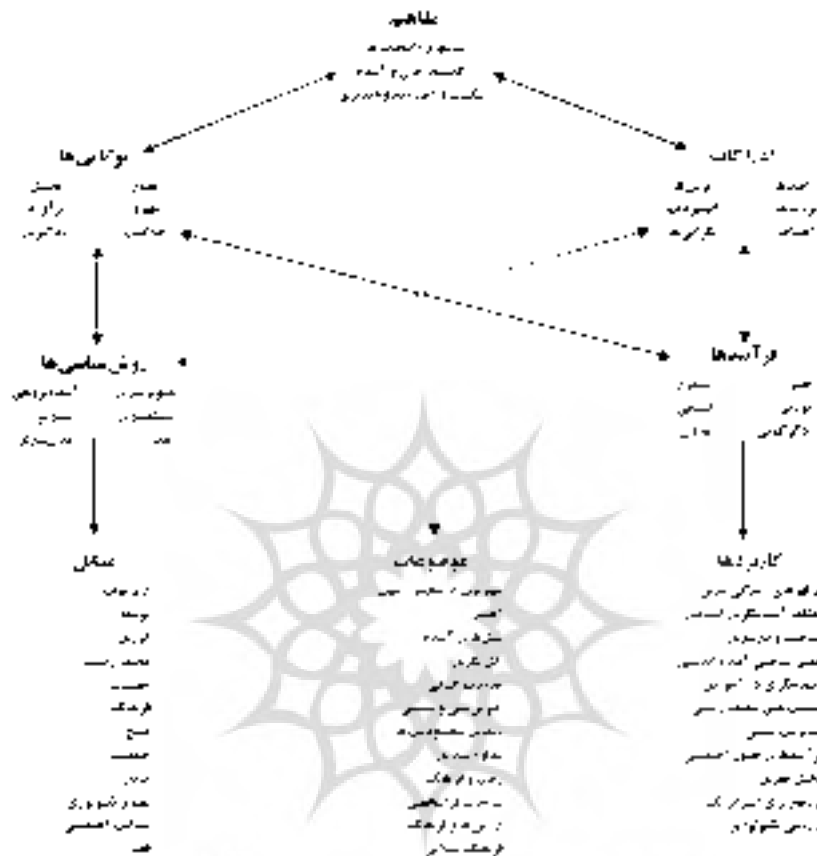
به رغم این مسأله که شاخه‌های کار آینده‌نگری روشن و قابل تشخیص‌اند، اما ریشه‌های متنوعی دارد. موضوعات غالب عبارتند از: توسعه، محیط زیست، صلح، علم و تکنولوژی. در حالی که موضوعات آینده‌نگری غالباً به مواردی نظیر حقوق نسل‌های آینده، ماهیت محدودیت‌ها، تداوم‌پذیری و ارزش‌ها می‌پردازند.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱- Ngos.

۲- Forward-Looking Matrix.

(شکل شماره ۴)



**مطالعه آینده‌نگری به عنوان یک ماتریس پیش‌نگر**

از جمله راهکارهای عملی تحقق پیش‌نگری عبارتند از: آینده‌نگری در آموزش، برنامه‌ریزی استراتژیک و ارزیابی تکنولوژی. احتمالاً تصویرسازی، شبکه‌سازی و نقد به همان اندازه توجه به پیش‌نگری، سناریوها و مدل‌سازی اهمیت دارند. مفاهیم آینده‌نگری، طیفی از توانایی‌های انسانی نظیر پیش‌نگری و پیش‌بینی را بیان می‌نمایند. مفاهیم، توانایی‌ها و تعابیر متعارف، به خودی خود برای انجام پژوهش آینده‌نگری کافی نیستند- الا اینکه در یک سطح بسیار کم‌مایه می‌توانند عمل کنند.

جهت افزایش قدرت تحلیلی و کاربردی کار آینده‌نگری و نظام‌مند ساختن آن، روش‌شناسی‌هایی مورد نیاز است. تعامل مفاهیم و توانایی‌ها، به رشد تعابیر جدید درباره آینده‌نگری یاری می‌رسانند. این تعابیر، پیشرفت کار آینده‌نگری را شکل می‌دهند. مسائل، موضوعات و کاربردهای این رشته، جزو مهمترین نیروهای شکل‌دهنده فرهنگ مدرن‌اند. همه محرک‌های اصلی تغییر اجتماعی، در یک یا چند جهت با این موضوعات تعامل دارند. این بدان معناست که مطالعات آینده، دستیابی به برخی ایده‌های اساسی و فرایندهای دوران را ممکن می‌سازند.

### بررسی ساختاری اوایل قرن ۲۱

از گفته‌های بالا چنین بر می‌آید که شناخت آینده، امری پیچیده است، اما این به معنای انگاشتن آینده به صورت یک فضای تهی یا نوعی خلاء نیست. در مقابل، یک دیدگاه روشن در مورد جنبه‌هایی از گذشته و حال به همراه طیفی از مفاهیم و روش‌های آینده‌نگری اینگونه معنا می‌دهد که می‌توان بسیاری از نیروهایی که بیست سال آینده و در حقیقت قرن بعدی را می‌سازند، بهتر فهمید. با یک درک تجربی و دقیق نمی‌توان به شناخت دست یافت اما یک تحلیل ساختاری منسجم مبتنی بر تفسیر تخصصی، قابل حصول و مفید فایده خواهد بود. سوالات اصلی مورد نیاز برای کار آینده‌نگری عبارتند از:

۱- توالی‌های اصلی کدامند؟

۲- روندهای اصلی چیستند؟

۳- مهمترین فرایندهای تغییر کدامند؟

۴- جدی‌ترین مسائل کدامند؟

۵- عامل‌های جدید در شرف تکوین کدامند؟

۶- منابع اصلی الهام و امیدواری کدامند؟

به اعتقاد من، رخدادهای آینده، قابل پیش‌بینی نیستند زیرا پیش‌بینی در رابطه با نظام‌های اجتماعی غیر ممکن است، اما شیوه‌هایی برای خوانش افق‌های آینده وجود دارد که ما را قادر می‌سازند یک دیدگاه منسجم درباره چشم‌انداز پیش‌رو خلق کنیم. در حال حاضر کسانی که در مورد آینده‌نگری کار می‌کنند، در خصوص روندهای مطرح در حوزه‌هایی نظیر زبان، فرهنگ، سنت، محیط زیست و غیره، چیزهای زیادی می‌دانند. بر همین قیاس، ما درباره روندها و فرایندهای

تغییر، اطلاعات بسیاری داریم. همان طور که اشاره شد، پژوهشگران آینده‌نگری، یافته‌های به دست آمده از دیگر زمینه‌های مطالعاتی را به دقت مورد توجه قرار می‌دهند. لذا شناخت فوق‌الاساساً برای روزآمد کردن فهم ما از روندهای کلی‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد که ممکن است در حال حاضر پنهان باشند اما احتمال دارد در اندک زمانی یک منطقه، کشور و یا کل بشریت را دچار چالش سازند. ما قادریم ماهیت مسائل سیستماتیک جهان را بررسی کنیم و بسیاری از عوامل جدید مؤثر را مشخص سازیم. اما همان طور که شعر ویلیام بلیک<sup>۱</sup> به خوبی نشان می‌دهد، عقل محض ناامیدی به بار می‌آورد، لذا ضروری است فراتر از روش‌های عقلانی صرف گام برداریم و سرچشمه‌های الهام و امید را پیدا کنیم. استفاده دقیق از این چارچوب، نوعی دیدگاه توسعه یافته در مورد سیستم جهانی در حال تغییر به دست می‌دهد، به کار گرفتن همه ابزارها و ظرفیت‌های موجود، فهم و توان ما را برای ترسیم چارچوب آینده نزدیک بدون پیش‌بینی تغییر و تحولات مسیر، بالا می‌برد.

نقشه آینده، استعاره‌ای است برای توصیف آنچه که آینده‌نگری کلاً در پی دستیابی به آن است. اساساً، آینده‌نگری تلاش دارد به منظور اصلاح تصمیمات امروز، تصورات و شقوق مختلف آینده را پیش‌روی تصمیم‌سازان و دیگر افراد قرار دهد. ذکر این نکته اهمیت دارد که هدف اصلی مطالعات آینده، پیش‌بینی کردن نیست، بلکه بیشتر کسب نوعی دیدگاه در مورد وضعیت امروز بشر جهت روشن ساختن آینده‌های دیگر است. از اینرو، بررسی آینده‌نگری همیشه در شکل انتخاب‌ها، عملکردها، سیاست‌ها و غیره، به سمت حال رجعت می‌نماید. این نقشه هرگز کامل نیست اما به طور مستمر در شکل رخدادها، اطلاعات و یافته‌های جدیدی که روشن‌بینی‌های نوینی را موجب می‌شوند، روزآمد می‌گردد. توصیف یک وضعیت خاص آینده، صرفاً کاری آینده‌پژوهانه یا نوعی پیش‌بینی نیست، بلکه نوعی فرایند تفسیری است مرکب از مراحل که بررسی محیطی، تعیین نشانه‌ها، تفسیر، تصمیم‌سازی، ارزیابی و عملی ساختن را در بر می‌گیرد. اما آینده صرفاً حوزه عمل برنامه‌ریزان و دانشگاهیان نیست و به هر کسی می‌تواند تعلق داشته باشد.

---

۱- William Blake.



پیش‌بینی، آینده‌پژوهی<sup>۲</sup> و پیش‌نگری<sup>۳</sup>

در نگاه بسیاری از افراد، آینده‌نگری مترادف با پیش‌بینی است. به همین ترتیب، اصطلاح جدید آینده‌شناسی<sup>۴</sup> نیز حمل بر معنای ضمنی پیش‌بینی می‌شود. بنابراین، تفاوت‌های بین پیش‌بینی، آینده‌پژوهی و پیش‌نگری چیست؟

یک پیش‌بینی، نوعی تلقی اطمینان بخش درباره وضعیت امور آینده است. به معنایی ضعیف، پیش‌بینی‌ها در زندگی روزمره حضوری فراگیر دارند. اما پیش‌بینی‌های مفید منحصر می‌شوند به سیستم‌هایی که کاملاً قابل اندازه‌گیری و قابل فهمند (برای مثال پیش‌بینی سوخت مورد نیاز برای یک هواپیما با اندازه خاص). پیش‌بینی‌های غیر رسمی تقریباً در هر موردی صورت می‌گیرند، اما هنگامی که با نظام‌های اجتماعی پیچیده و پدیده‌های غیر عادی (نظیر قواعد، احساسات یا ارزش‌ها) مواجهیم، می‌توان به آنها اعتماد نمود.

آینده‌پژوهی‌ها مبتنی بر فرضیات مشروعی هستند که در تحلیل دقیق تجربه گذشته جای دارند. اگر شرایط اولیه حفظ شوند و روندهای کنونی اصلاح گردند، آنگاه نتیجه‌ای خاص با سطح معینی از اطمینان انتظار می‌رود. این نوع استدلال باید مبتنی بر فهم کامل سیستم یا سیستم‌های درگیر باشد. عملکرد گذشته یک سیستم، مبنایی عقلانی برای قضاوت وضعیت احتمالی آینده به دست می‌دهد. روش‌شناسی‌های دخیل در کار آینده‌پژوهی، مورد استفاده گسترده دولت‌ها، تجارت و صنعت هستند.

پیش‌نگری، بیش از هر چیز، نوعی توانایی انسانی است و به شیوه‌های مختلف برای محافظت ارگانسیم از آسیب و هدایت آن به صورت لحظه به لحظه، ساعت به ساعت و روز به روز، به کار برده می‌شود. افراد هنگامی که بارانی می‌پوشند یا چتر بر می‌دارند (حتی اگر هوا آفتابی باشد)، قرار ملاقات گذاشته یا برای خرید ماشین جدید پول کنار می‌گذارند، دست به پیش‌نگری می‌زنند. پیش‌نگری، یکی از مهارت‌های مهم بوده که ما را از انواع خطاها و گرفتاری‌ها برحذر می‌دارد. در ادامه، این موضوع به شکلی دقیق‌تر تشریح خواهد شد.

۱- Prediction.

۲- Forecasting.

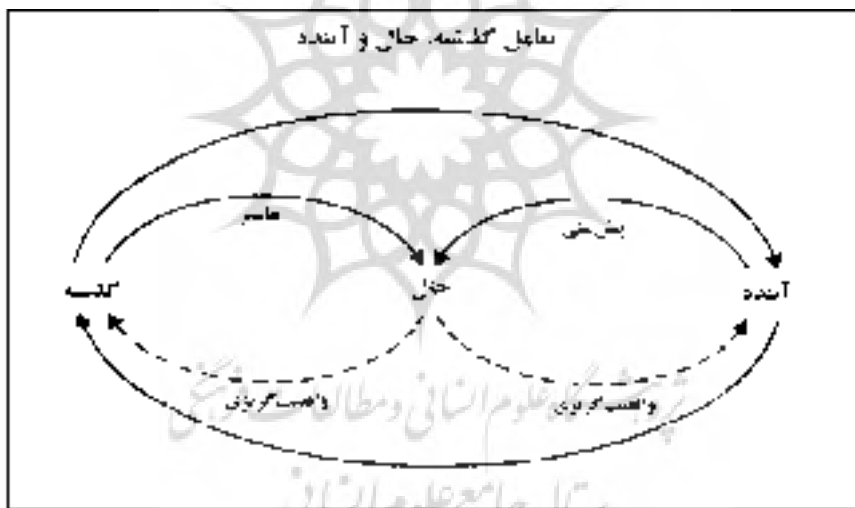
۳- Foresight.

۴- Futurology.

### گذشته، حال و آینده

در زبان انگلیسی، تمایزی دقیق بین گذشته، حال و آینده وجود دارد. برای مثال، گذشته دلالت دارد بر تاریخ، تجربه، خاطره، هویت و دستاوردهای شخصی. حال، اشاره می‌کند به اینجا و اکنون، لحظه گذرا و آگاهی از لحظه. آینده، در برگیرنده امیدها، ترس‌ها، برنامه‌ها، طرح‌ها، اهداف و خواسته‌های ماست. دو فرایند وجود دارد که در شکل دهی به حال نقش عمده‌ای دارند: یکی، تفسیر تجربه گذشته و دیگری پیش‌بینی آینده‌های ممکن. این دو در تقابل با هم نیستند و نمی‌توان اهمیت یکی را کمتر از دیگری دانست. آنها به طور متقابل یکدیگر را تقویت کرده و برای آگاهی نرمال ضروری‌اند. اما تلاش برای باقی ماندن در گذشته یا آینده متصور برای هر دوره زمانی، با خطر گریز از واقعیت روبروست زیرا نمی‌تواند بار دیگر با زمان حال مرتبط شود.

(شکل شماره ۵)



تمایز بین گذشته، حال و آینده مهم است اما آنها بر زمان‌هایی که به طور انعطاف‌ناپذیری از هم جدا می‌شوند، مبتنی نیستند. در واقع، اینها سه مفهوم زمانی‌اند که کاملاً در پیوند با هم قرار دارند. به طور روشن، تاریخ، هویت و دستاوردهای گذشته، بر ادراک، فهم و توجه ما در زمان حال تأثیر دارد و این به نوبه خود، طرح‌ها، برنامه‌ها و اهداف آینده‌مان تأثیر می‌گذارد. این روابط هنگامی که جریان بین آنها چندجهتی است، قوی‌تر هم می‌شوند. برای مثال، ایده‌ها و ترس‌های

ما در خصوص آینده، صرفاً بر حال تأثیر نمی‌گذارند بلکه ممکن است باعث شوند تا جنبه‌هایی از تجربه گذشته را دوباره مورد توجه قرار دهیم. به همین ترتیب، تصمیماتی که فرد می‌گیرد کاملاً ناشی از موقعیت حال نیستند. آنها برآمده از یک قالب تاریخی و فرهنگی‌اند که در آن می‌زیند. از اینرو، مرزهای بین گذشته، حال و آینده، سیال و باز هستند. این بدان معناست که به جای سرگردان بودن در یک زمان حال محدود، انتخاب‌های خلاق و فرهنگی دیگری نیز در دسترس قرار دارند. حیات روزمره، مستلزم نوعی حرکت سیال و ساده بین گذشته، حال و آینده است. تنها افرادی که به لحاظ مغزی صدمه دیده‌اند و حافظه خود را از دست داده‌اند از این توانایی بی‌بهره‌اند. آنها درون زمان حال زندانی می‌شوند و قادر به یادآوری گذشته و پیش‌بینی آینده نیستند.

### امتداد حال

یک نقطه عزیمت مناسب، طرح این پرسش است: حال، به چه اندازه است. یک ثانیه، یک دقیقه، یک ساعت یا یک روز؟ فرآیندهایی وجود دارند که ممکن است هزاران سال طول بکشند. برای مثال، عنصر پلوتونیوم به صورت یک سلاح مرگبار ساخته بشر، عمری در حدود ۲۵۰ هزار سال دارد. از این لحاظ، فرهنگ ما هم اکنون در آینده به سر می‌برد! از یک سو، با نوعی عدم حضور مفهوم حال به عنوان یک لحظه گذرا، اینجا و اکنون مواجهیم، در حالی که از دیگر سو، پهنه زمانی ۲۵۰ هزار سال ممکن است مناسب افتد.

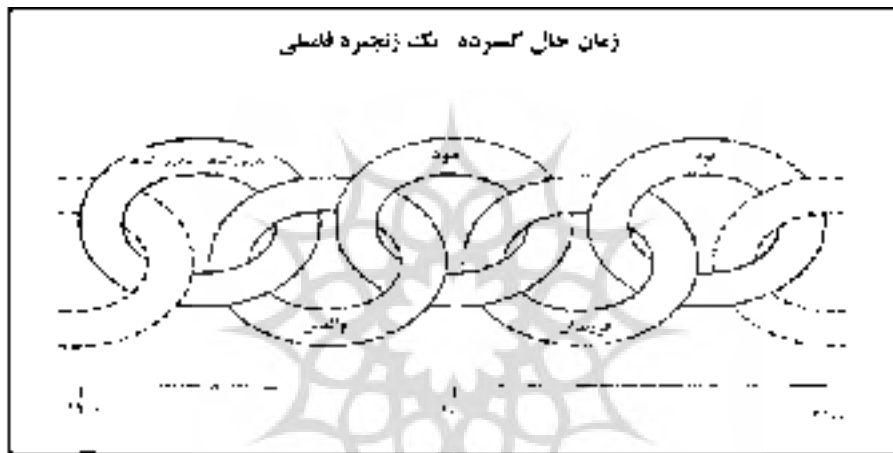
به منظور درک جایگاهمان در زمان و فاصله خاص مان از تاریخ، نیازمند مفهومی از حال هستیم که مشخص کند ما وجود داریم: اول، ریشه در گذشته داریم؛ دوم، مسؤول خلق آینده نزدیکمان هستیم؛ و سوم، مسؤول نسل‌های آینده‌ایم. به عبارت دیگر، به واسطه روابط عمیق مان با گذشته و آینده، نیاز ملموسی به یک زمان حال گسترده داریم. الیس بولدینگ<sup>۱</sup>، ایده ۲۰۰ سال را برای زمان حال پیشنهاد کرد که امتداد آن از ۱۰۰ سال گذشته تا ۱۰۰ سال آینده است. این پهنه زمانی دارای نوعی کیفیت ارگانیک می‌باشد زیرا از طریق شاعران، نهادها، ارزش‌ها و به خصوص از طریق خانواده‌هایمان کاملاً به آن مرتبط می‌شویم (۹).

۱- Elis Boulding.

### زمان حال گسترده- یک زنجیره خانوادگی

شکل ۶، زنجیره‌ای از پیوندهای خانوادگی را نشان می‌دهد. حلقه‌های پیوند این زنجیره افرادی هستند که قبل و بعد از ما آمده‌اند و می‌آیند. برخی افراد به واسطه ویژگی‌هایشان یا به واسطه تجربه تاریخی نسلشان، مستقیماً در گذشته ما حضور دارند. افرادی که متعلق به آینده ما هستند، از طریق پیش‌بینی شرایط آینده، ساخت خلاقانه تصورات و طرح‌های آینده و بسط مرزهای اجتماع جامعه‌ای که بدان تعلق داریم، مورد توجه واقع می‌شوند.

(شکل شماره ۶)



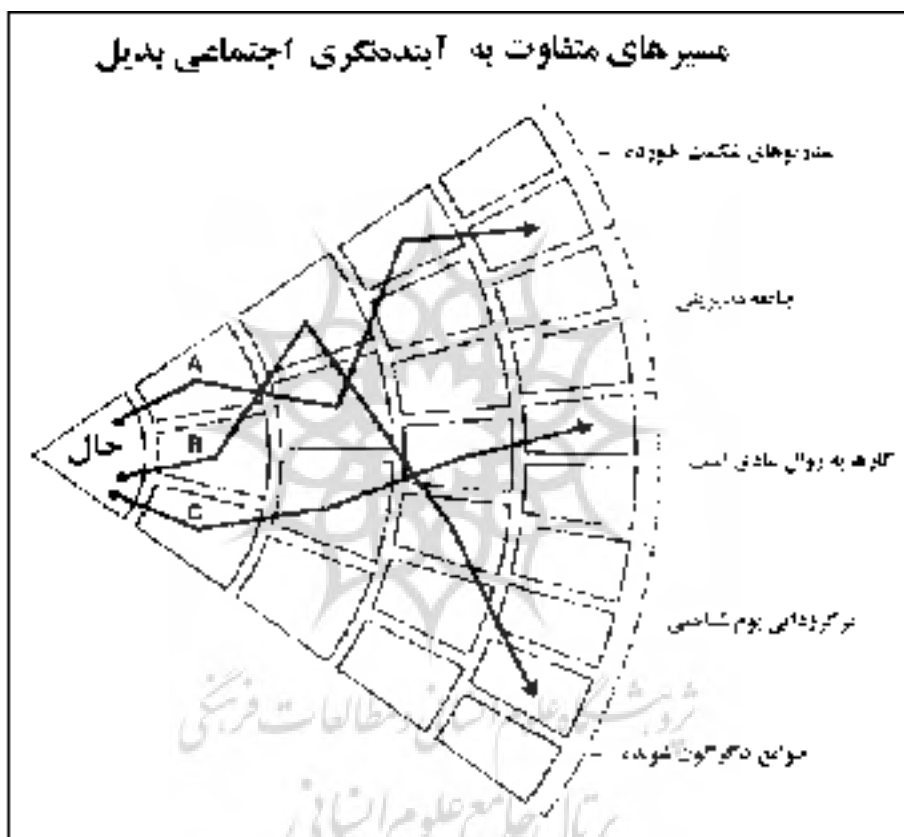
اگر مفهوم یک زمان حال گسترده به شکل وسیعی مورد استفاده قرار گیرد یا اگر به عنوان نوعی فرضیه کاربردی استاندارد پذیرفته شود، قادر است نوع نگاه افراد به جهان و نحوه تصمیم‌گیری‌های آنها را تغییر دهد. برای مثال، بسیاری از مسائل بلندمدت بدین خاطر ظهور پیدا می‌کنند که افراد، آینده را کم‌اهمیت می‌شمارند. تفکر کوتاه مدت، تنها تأثیرات آنی عملکردها و تصمیمات را مورد توجه قرار می‌دهد. لذا استلزامات بلندمدت به حداقل رسیده یا نادیده گرفته می‌شوند.

### بدیله‌ها و انتخاب‌ها

دلیل اصلی مطالعه آینده، فهم بدیله‌ها و انتخاب‌هایی است که طرح می‌کنند و آنها به شکل گسترده‌ای جزو مفاهیم اصلی آینده‌نگری‌اند. بدیل‌ها اشاره دارند به سناریوهای محتمل یا خطوط پیشرفت. انتخاب‌ها، به فرایند انتخاب از یک زمینه خاص اشاره می‌کنند. هنگامی در مورد

مسأله‌ای تصمیم می‌گیریم یا ضرورت می‌افتد که رویه خاصی را دنبال نماییم، توجه به شقوق دیگر بسیار لازم است. بسیاری از انتخاب‌ها موکول به مواقع حیاتی‌اند، یعنی لازم است قبل از پدید آمدن اتفاقات اتخاذ گردند. برای مثال، تحقق سیاست‌های حفظ حیات وحش پس از نابودی اغلب گونه‌های حیات وحش، عملی نخواهد بود.

(شکل شماره ۷)



انتخاب از بین شقوق مختلف، قابل مقایسه است با به کار گرفتن نوعی نقشه راه برای تصمیمی که رو به سوی مقصدی خاص دارد. مثال رانندگی از این نظر مفید است که نشان می‌دهد نگاه کردن به جلو احتمالاً مهمتر از نگرستن به عقب می‌باشد. در کل، در نتیجه وقت و تلاشی که صرف مفهوم‌سازی شقوق مختلف می‌شود، انتخاب‌های بهتری به عمل می‌آید. سناریوها برای این هدف قابل استفاده‌اند. به هر معنایی، سناریوها، پیش‌بینی نیستند بلکه تصاویری را مقایسه

می‌کنند که چارچوبی برای توجه به طیفی از آینده‌های بدیل فراهم می‌سازند. در اینجا پنج مثال قابل ذکر است.

### سناریوهای شکست خورده

این مثال نشان دهنده آینده‌ای است که در آن چیز مهمی به خطا رفته. دلایل یا عوامل احتمالی عبارتند از: بیابانی شدن سریع؛ کشمکش‌های هسته‌ای؛ از بین رفتن محیط زیست<sup>۱</sup> (نابودی کل جنگل‌ها و منابع بیولوژیکی دریاها و غیره)؛ افزایش شدید کشمکش اجتماعی؛ جرم و بیماری؛ یا اتمام منابع حیاتی. ماهیت یأس‌آور سناریوهای شکست خورده یکی از دلایل توجه دولت‌ها یا دیگر گروه‌های شبه رسمی به آنهاست، از اینرو چنین سناریوهایی به وضوح امکان وجود دارند و روش‌هایی اند برای توجه به ضعف‌های ذاتی یا هشدار در مورد خطرات آینده.

### سناریوهای جوامع سرکوبگر یا خودکامه

این سناریوها در گذشته جمعی ما وجود داشته‌اند و امروز نیز امکان وجود دارند و به رغم افول سوسیالیسم دولتی، آنها می‌توانند بخشی از آینده ما نیز باشند. عوامل احتمالی عبارتند از: پذیرش یک ایدئولوژی نظامی‌گری (صلح با جنگ به دست می‌آید و نظایر آن)؛ ظهور جنبش‌های زیست محیطی دست راستی؛ استفاده از سیستم‌های اطلاعاتی در جهت اهداف سرکوبگرانه؛ استفاده از کمیابی به عنوان ابزاری کنترلی؛ یا کثرت جمعیت. مادامیکه ارزش‌ها، علائق، ابزارهای سرکوب و نظام‌های اجتماعی پدید آورنده آنها وجود دارند، احتمال ظهور آینده‌نگری‌های فاشیستی نیز وجود دارد. از اینرو، سناریوهایی از این دست، می‌بایست به طور جدی در نظر داشته شوند و برای جلوگیری از تحقق آنها تدابیری اندیشید.

### سناریوی کارها به روال عادی است<sup>۲</sup>

سناریوی کارها به روال عادی است، یکی از موارد جالب محسوب می‌شود که نمایانگر انتظار ضمنی از ادبیات و تفکر رسمی در مورد آینده است. ضعف‌های این نوع سناریو عبارتند از: نادیده گرفتن مسائلی نظیر افزایش نابرابری‌ها در بین ملت‌ها و میان آنها؛ رشد محدودیت‌ها در حوزه‌های انرژی و محیط زیست؛ رشد ثابت منابع حیاتی در برخی مناطق؛ رشد فزاینده صنایع سرگرمی مبتنی بر گریز از واقعیت؛ و گرفتار شدن در مارپیچی از بحران‌های غیر قابل حل. از

۱- Ecocide.

۲- The Business As Usual Scenario.

ویژگی‌های آینده‌نگری کارها به روال عادی است، این می‌باشد که فرض می‌کند مسائل واقعی و غیر قابل اجتنابی وجود دارند که چنین سناریویی قادر به حل آنها نیست. اگر چنین باشد، آنگاه این نوع آینده‌نگری یا مبدل به سناریویی شکست خورده می‌شود یا پلی می‌گردد به سوی پیروزی. در هر حال، چنین انتخابی قابل تداوم است. این تغییر در تقابل مستقیم با فرضیات مشروطی قرار می‌گیرد که نگاه خوش‌بینانه‌تری به حال دارند.

### سناریوی مرکز زدای زیست محیطی<sup>۱</sup>

در این سناریو، انسان‌ها تابع طبیعت یا بخشی از آن محسوب می‌شوند؛ انرژی پاک و مطبوع به کار گرفته می‌شود؛ محدودیت‌های واقعی برای رشد مشخص شده و به انجام می‌رسند؛ نوعی هدایت اخلاقی شکل می‌گیرد و به همراه آن تعهدی عمیق به بازسازی محیط زیست به وجود می‌آید. چنین سناریویی قطعاً یک امکان است اما نشان دهنده تغییر اساسی جهت تمدنی است که نوعی ایدئولوژی قوی و سرکوبگر رشد اقتصادی را دنبال می‌نماید.

### جوامع تحولی<sup>۲</sup>

توصیف جوامع تحولی مشکل‌تر است زیرا می‌توانند از مسیرهای متفاوتی توسعه یابند. این نوع سناریو ممکن است در نتیجه برخی مراحل جدید توسعه انسانی، یا از طریق عملکرد مطبوع یک شکل جدید ایدئولوژی ظهور یابد. پیامدهای احتمالی عبارتند از: تسریع توسعه انسانی در حوزه‌های جدید؛ از حد گذشتن یا زوال مسائل قدیمی؛ توسعه هوشمندانه تعاملات انسان/ ماشین؛ رهیافت‌های جدید نسبت به سلامت جسمی؛ و پیروی اقتصاد از الزامات اخلاقی والا. هر چند در وهله نخست چنین سناریویی بعید به نظر می‌رسد، اما امیدواری بیشتری را جهت پیشرفت واقعی انسان و توسعه فرهنگی برانگیخته است. در حالی که باور به این مسأله که هر یک از مقولات فوق به سرعت قابل دستیابی‌اند فکری اشتباه خواهد بود، این آینده‌نگری‌ها به علائق و ارزش‌های ضروری مرتبط می‌گردند، زیرا تقابل آشکاری با دیدگاه‌های مسلط و تکنوکراتیک در خصوص آینده دارند.

هر یک از این پنج گروه سناریوی متفاوت، در جهان امروزی ریشه دارند و ممکن است اکنون نیز از دل آن ظهور یابند. همه این سناریوها امکان‌پذیرند، اما همگی شان مطلوب نیستند.

۱- The Ecological Decentralist Scenario.

۲- Transformational Societies.

سناریوهای فوق به همراه هم، آغازگر چارچوبی برای انتخاب‌ها و طراحی سیاست‌ها هستند.

### نگرش‌هایی به آینده‌نگری

هنگامی که مسأله نگرش‌ها پیش می‌آید، به اندیشیدن بر حسب دو قطب متضاد یعنی خوش‌بینی و بدبینی تمایل داریم. در این مسأله ارزش‌هایی نهفته است. اما خوش‌بینی و بدبینی بسیار ساده‌تر از آن هستند که برای مسائل آینده‌نگری کورکورانه به کار روند، واقعیت این است که هر دو اصطلاح مبهم‌اند. یک فرد خوش‌بین ممکن است بر این اعتقاد باشد که هیچ دلیلی برای ترس وجود ندارد، حتی زمانی که دلیل بسیار خوبی برای آن احساس شود. به همین ترتیب، یک فرد بدبین ممکن است درباره مسأله‌ای خاص بسیار نگران گردد طوری که خود را آماده کرده و در این زمینه دست به اقدامی بزند. بنابراین، نکته مهم، خصلت اولیه یک فرد نیست بلکه آن چیزی است که بعداً پیش می‌آید. واکنش انسان نسبت به نگرانی و ترس درباره آینده، کلیدی برای بررسی مسائل است. من این مسأله را اصل اختیار<sup>۱</sup> می‌نامم. نوعی قالب ساده که برای بیان تنوع واکنش‌ها به هر چیزی که احتمالاً باعث ترس می‌شود، قابل استفاده است (بنگرید به شکل ۸). این قالب دو هدف عمده دارد: اول، تشخیص پیوندهای منفی در یک زمینه کلی‌تر؛ و دوم، توجه به واکنش‌های با کیفیت بالا.

### چارچوبی برای بررسی ترس‌ها

این رهیافت به شکل موفقیت‌آمیزی در یک موقعیت کارگاهی، به عنوان ابزاری مشاوره‌ای یا توسط افرادی که به گونه‌ای فردی کار می‌کنند، قابل کاربرد است. هر روشی غالباً کمکی است به بیان ترس‌ها یا نگرانی‌های افراد و در همان حال تشخیص می‌دهد که این ترس‌ها معمولاً ریشه عمیقی در واقعیت دارند. همه موارد بالا، به جز اقلیتی از آنها، احتمال دارد نوعی واکنش عقلانی باشند به جهانی به لحاظ زیست محیطی آرام. مرحله بعدی درخواست از افراد شرکت کننده است تا تصورات، روابط، احساسات یا پاسخ‌هایی را که گروه به شیوه‌ای قضاوت نشده ایجاد می‌کند، بررسی کنند.

این قالب با پذیرش و رد واکنش‌های با کیفیت پایین<sup>۲</sup> و واکنش‌های با کیفیت بالا<sup>۳</sup> ساخته می‌شود. طیف گسترده‌ای از واکنش‌های با کیفیت بالا برای انتخاب از بین آنها وجود دارد. چنین

۱- Empowerment Principle.

۲- Low Quality Responses.

۳- High Quality Responses.



واکنش‌هایی بر مبنای این ایده قرار دارند که بسیاری از ترس‌ها اغراق آمیزند. ترس‌هایی که به تصور آینده مربوط می‌شوند، قابل بحث و موقتی‌اند. این نوع واکنش‌ها نمایانگر فرصت‌هایی برای درگیری، انتخاب و کنش هدفمندند. سرانجام، یک واکنش با کیفیت بالا، واکنشی خلاقانه است و توان آن را دارد که پا را از امور مفروض فراتر نهد و پیشگام باشد. از سوی دیگر، واکنش‌های با کیفیت پایین ممکن است بی‌اهمیت، بدبینانه یا اختیارزدا باشند.

### چارچوبی برای واکنش به ترس‌ها

تصوراتی از آینده

	واکنش‌های با کیفیت پایین	واکنش‌های با کیفیت بالا
پذیرش تصورات منفی		
رد تصورات منفی		

با به کارگیری این چارچوب، چهار مجموعه واکنش ممکن است شکل گیرد. نخستین واکنش ناشی از پذیرش این دیدگاه می‌باشد که از هر چیزی هراس داشته باشیم بر سرمان خواهد آمد. لذا واکنش‌هایی با کیفیت پایین دور از انتظار نیست. واکنش دوم، مبتنی بر اهمیت دادن به ترس اما با اظهار واکنش‌هایی با کیفیت بالاست. واکنش سوم، انکار ترس از آینده با واکنش‌های با کیفیت پایین است. سرانجام، چهارمین واکنش عبارتست از انکار این آینده‌های مشابه به همراه واکنش‌هایی با کیفیت بالا. در حالی که ممکن است در خصوص پذیرش و رد، ابهاماتی ایجاد شود، گروه نباید زمان زیادی را صرف این مقوله کند. این عمل، چهار استراتژی را شکل می‌دهد. عموماً راه حل‌هایی که اکثریت پاسخ دهندگان ترجیح می‌دهند به منصفه ظهور خواهد رسید. علائق آنها درباره آینده مبتنی بر کیفیت دیدگاه، ادراک و فهم آنهاست. به معنای دقیق کلمه، جایگاه قدرت در بین افراد است و در یک دیدگاه رمزآلود، فراتر از تأثیرات انسانی قرار

ندارد. اگر چنین باشد، مسأله دیگری که مطرح می‌باشد این است که کدام منابع، تغییرات، تعهدات و پشتیبانی‌ها نیاز است تا این استراتژی‌های برگزیده را به عمل در آوریم؟

### تداوم پذیری<sup>۱</sup>

اگر مفهوم واحدی وجود داشته باشد که عملکردهای اقتصادی موجود، و به ویژه باور به رشد اقتصادی بی‌حد و حصر را به چالش کشاند، آن مفهوم تداوم‌پذیری است. به بیانی دیگر، برای آنکه چیزی قابل دوام باشد باید بتواند به مدت نامحدودی بدون اینکه به منابع موجود مورد استفاده یا محیط آسیب جدی برساند، مورد استفاده قرار گیرد. یکی از موضوعات خاص مطالعات آینده این مفهوم را به شکلی عمیق‌تر مورد بررسی قرار داده است (۱۰). تداوم‌پذیری هنگامی که برای منابع قابل تجدید نظیر ماهیگیری یا محصولات غله‌ای به کار می‌رود، بلافاصله به ذهن می‌آید. هر دو شکل به طور آگاهانه‌ای قابل برداشت هستند زیرا تا اندازه‌ای خود تجدید شونده‌اند.<sup>۲</sup> اما فراتر از محدودیت‌های اساسی، استفاده بیش از اندازه‌ای از این منابع صورت می‌گیرد که ممکن است آنها را به طور کلی در خطر اندازد. این مسأله هنگامی روشن می‌شود که اقیانوس‌ها از منابع دریایی تهی می‌شوند و خاک‌های کشاورزی با بهره‌برداری‌های کوتاه مدت به اتمام می‌رسند. در مقابل، منبع تجدید ناپذیری نظیر نفت خام نمی‌تواند به شیوه‌ای قابل تداوم مدیریت شود. همه کارهایی که انجام می‌شود، با هدف کاهش نرخ اتمام و گسترش منابع از طریق جستجوی منابع جایگزین است.

تداوم‌پذیری با اقتصاد سنتی و تجارت استاندارد به شکل مرسوم آن چالش دارد. در واقع، این مفهوم، دست‌آنهایی را رو می‌کند که فراموش کرده‌اند کره زمین (از حیث توان آن برای ایجاد منابع و جلوگیری از اتلاف آنها) با محدودیت مواجه است. این دیدگاه، فرض می‌کند که زمین به لحاظ محیط زیستی توانمند بوده و دارای گیاهان و جانوران فراوانی است که می‌توان از آنها استفاده کرد. با این وجود، چنین نگرشی جزء لازم جهان‌بینی صنعتی غربی است. پیش‌فرض‌های اساسی این جهان‌بینی عبارت از اینها هستند: انسان‌ها و طبیعت جدای از هم می‌باشند، انسان‌ها برای بهره‌برداری از طبیعت جهت اهداف خود حق ذاتی دارند؛ و هیچ محدودیتی در زمینه استفاده از منابع طبیعت وجود ندارد. اگرچه این پیش‌فرض‌ها دیگر معتبر نیستند اما در

۱- Sustainability.

۲- Self-Renewing.

فرهنگ‌های صنعتی، هنوز هم وجود دارند.

فرهنگ‌های دیگر، ارتباط بین انسان و زیست کره (بیوسفر) را به شکلی کاملاً متفاوت درک نموده‌اند. برخی فرهنگ‌ها، انسانها را به عنوان جزوی از طبیعت می‌دانند. آنها فرض می‌کنند که انسان و طبیعت در کیفیاتی سهیمند که دیدگاه‌های فایده‌گرایانه و بهره‌جویی طولانی مدت را به معنای دقیق کلمه غیر قابل باور می‌سازد. بنابراین، با این پرسش که آیا این جنبش قابل تداوم است؟ مبهم بودن برخی موضوعات اساسی دوران گذشته در خصوص نامحدودی و عدم اتمام منابع زمین را آشکار می‌سازیم. اما نباید تصور نمود که یک طرح کلی معین برای تداوم‌پذیری وجود دارد. بلکه گام برداشتن در راستای این هدف، نوعی فرایند پیشرونده یادگیری و نوآوری اجتماعی در هر سطحی خواهد شد.

### خلاقیت<sup>۱</sup> و آینده‌نگری

هنگامی که افراد درباره برخی از مهم‌ترین مسائلی که جهان با آنها رو در روست فکر می‌کنند، غالباً می‌پرسند: چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ اشاره معمول این است که توانایی آنها برای تأثیرگذار شدن بر رویدادهای گسترده‌تر کاملاً محدود می‌باشد. مطالعات آینده‌نگری ما را با زمینه‌ای آشنا می‌سازد که در آن چنین برداشت‌هایی قابل آزمون هستند. از بعضی جهات می‌توان گفت که مطالعات آینده‌نگری برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی به وجود آمده است.

نکته قابل ذکر در اینجا این است که هر فردی هم به فرهنگ گسترده‌تر و هم به منابع خاص‌تر موجود در مطالعات آینده‌نگری دسترسی دارد. از اینرو، به پرسش چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ می‌توان چنین پاسخ داد: با نشان دادن ترس‌ها و جستجوی تصویری که با کیفیتی بالا در مورد آینده ارائه می‌شوند؛ کسب دانش و درک نگرش جهانی؛ ایجاد اطمینان شخصی نسبت به جستجوی موضوعات و زمینه‌هایی که ابزارهای آینده‌نگری را به کار می‌گیرند؛ پرداختن خلاقانه به مسائل و موضوعات؛ و مشخص ساختن پروژه‌ها و طرح‌هایی برای تغییر سازنده. بدین طریق، افراد ممکن است برای موضوعات مربوط به آینده، خلاقیت به خرج دهند. اگر خلاقیت را به شکل دقیق‌تری مورد مذاقه قرار دهیم، در خواهیم یافت که انتخاب‌ها نامحدودند.

چگونه هنرمندان، نویسندگان و معماران دست به خلق کارهای جدید می‌زنند؟ احتمالاً پاسخ واحدی وجود ندارد. افراد خلاق ذاتاً خلاق‌تر از دیگران نیستند. اما آنها احتمالاً استفاده بهینه‌تری

۱- Creativity.

از خلاقیتشان به عمل می‌آورند. برای مثال، هنگامی که یک ایده شکل می‌گیرد، افراد خلاق احتمال بیشتری دارد که به آن توجه کرده، آن را ثبت نموده و به کار بندند. از اینرو، بر طبق این اندرز عمل می‌کنند: «بخت با ذهن آماده یار است». آنچه نوعاً اتفاق می‌افتد این است که یک ایده جدید از تجربه نیمه آگاهانه یا تجربه فردی پدید می‌آید. این تجربه امکان دارد فقط نطفه یک ایده یا یک ارتعاش ضعیف را در خود داشته باشد. مرحله بعدی اهمیت بیشتری دارد: زمان صرف شده برای کار روی ایده، آزمون آن و از بدیل‌های آن خلاصه‌ای به دست دادن. اگر بالقوه بودن یک یا چند تا از این طرح‌های اولیه به اثبات رسد، آنگاه احتمال می‌رود که آن ایده شکل گیرد. در نهایت، بعد از ماه‌ها، نتیجه کار نهایی پدیدار خواهد شد. این مسأله چه دخلی به آینده‌نگری دارد؟

اساساً فرایند کار یکی است. در بررسی محیط جهانی، فرد در مورد بسیاری از مسائل و خطرات آگاه می‌گردد، اما راه‌حل‌ها همیشه روشن نیستند. بنابراین، برای آگاهی درباره موضوعی خاص (نظیر تکنولوژی جدید یا یک تهدید زیست محیطی) فرد به زمان نیاز دارد. از منظر همین ارتباط‌های کلی است که توجه به یک موضوع یا مسأله خاص صورت می‌گیرد. این مرحله مقدماتی، فرد را به خلاق بودن ترغیب می‌کند. در اینجا، نفس انتخاب و تمرکز مهم است زیرا آنچه که بر آن تمرکز کنیم به بار می‌نشیند! بنابراین به کار بستن خلاقیت برای آینده‌نگری فرایندی است که حداقل متشکل از سه عنصر می‌باشد: اول، فهم زمینه و مسائلی که پدید آمده‌اند؛ دوم، دانستن نحوه پاسخ خلاقانه؛ و سوم، ارتباط دادن پاسخ به شقوق مطلوب و مناسب. خلق آینده ضرورتاً به معنای عمل خلاقانه است. خلاقیت قابل یادگرفتن بوده و امری عجیب و اسرارآمیز محسوب نمی‌شود. خلاقیت در یک زمینه آینده‌نگرانه بهتر عمل می‌کند و «آن هنگامی است که هدف، جهت یا علاقه درونی فرد با یک نیاز بیرونی روشن همسو می‌گردد؛ با مفاهیم، مهارت‌ها و روش‌های آینده‌محور تحکیم شده و توسط یک سازمان یا شبکه مؤثر پشتیبانی می‌شود. هنگامی که این عناصر به همراه هم عمل کنند، انسان‌ها احساس درماندگی نخواهند کرد. همان طور که در شکل ۱ نشان داده‌ام، افراد با بازسازی لایه‌های توانایی خود، احساس قدرتمندی می‌کنند. اما باید اشاره کرد که خلاقیت و نوآوری با مقاومت مواجه می‌گردند، بنابراین زمانی که یک پروژه یا طرح هنوز شکل نگرفته است، باید انتظار داشت که نوآوران با مخالفت مواجه شوند.

### فراسأله یا ریشه‌های مسأله‌مندی جهان

برخی مفاهیم آینده‌نگری اندکی مشکل‌ترند و تلاش برای درک آنها زمان بیشتری می‌طلبد. از جمله این مفاهیم، فراسأله یا مسأله‌مندی جهان است. چارچوب آینده‌نگری انتقادی، این امکان را فراهم می‌سازد که مسائل جهانی را به شکلی ننگریم که گویی از نظام‌های ارزشی انسانی و مفاهیمی که آنها را در وهله اول ایجاد می‌کنند، جدا هستند. در عوض، می‌توان به بحران‌های اساسی‌ای توجه کرد که در همه فرهنگ‌های متأثر از معرفت‌شناسی‌ها و پیش‌فرض‌های صنعتی اتفاق افتاده‌اند (یا در حال اتفاق افتادن هستند). اگر تمرکز بر این بحران صرفاً به صورت نوعی حمله به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی موجود دیده شود، ممکن است بد تعبیر گردد. اما این مورد خاصی نیست. بررسی وضع موجود، مرحله ضروری تشخیص می‌باشد. اولین گام مهم در فرآیند نوآوری فرهنگی، کشف آن چیزی است که با مشکل روبرو گشته است.

در اینجا به فهم اساسی‌ای می‌پردازیم که دیدگاه‌های عامه را در مورد جهان در یک سطح بسیار بنیادین و قدرتمند شکل داده است؛ فهمی که از طریق نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیک بیان می‌شود. هم اکنون، نتایج گذشته و حال روشن هستند. برخی نتایج معطوف با آینده شده‌اند و چالش‌هایی را که ما ایجاد کرده‌ایم اما نسل‌های آینده با این چالش‌ها درگیری بیشتری خواهند داشت، نشان می‌دهند. بدون برخی ارزیابی‌های خرد ادراکی، پذیرش پیش‌فرض‌های متعارفی که بعدها مصیبت‌بار از آب درخواهند آمد، بسیار ساده خواهد بود.

### سلطه عقلانیت ابزاری

عقلانیت ابزاری، نظام شناختی قدرتمندی است که وسایل را با اهداف مفروض یا روشن هماهنگ می‌سازد. این عقلانیت، امکان ساخت ماشین‌هایی نیرومند نظیر کامپیوترها، موشک‌ها، اسکنرها و اتومبیل‌ها را فراهم می‌آورد. زیرساخت فیزیکی (مادی) تمدن جدید، مبتنی بر این اعجازات تکنولوژیکی است. بنابراین، مسأله حذف عقلانیت ابزاری مطرح نیست، بدون این عقلانیت، بقای ما غیر ممکن به نظر می‌رسد.

مسأله اصلی این است که عقلانیت ابزاری، در خصوص نگرستن به جهان، روشی نادرست به دست می‌دهد. برای مثال، این عقلانیت هیچ ایده‌ای در مورد محدودیت‌های خود ندارد. نقص دیگر عقلانیت ابزاری این است که جهان را منحصرأً به صورت یک ماشین یا به صورت انبوهی از منابع بی‌اثر در نظر می‌گیرد. از آنجا که عقلانیت ابزاری نظامی است که فقط لایه‌های مادی جهان را نشان می‌دهد، قادر نیست بصیرت‌های مفیدی درباره اخلاق، معنا یا هدف به دست دهد.

از اینرو، اگر عقلانیت ابزاری با برخی اصول والاتر محدود نگردد، کاربرد آن به شکلی خطرناک گسترش می‌یابد. در حال حاضر، بسیاری بر این اعتقادند که این مسأله دقیقاً همان چیزی است که برای فرهنگ غربی اتفاق افتاده است. به طور خلاصه، عقلانیت ابزاری نسخه‌ای برای افتادن در ورطه فاجعه است.

### تقلیل‌گرایی و فقدان استعلا

تقلیل‌گرایی، گرایشی است به ارائه تبیین‌های ظاهراً جامع از پدیده‌های پیچیده به واسطه توصیف و تحلیل اجزای این پدیده‌ها. منطق تقلیل‌گرایی معیارین بیان می‌کند اگر چیزی قابل اندازه‌گیری نباشد، بی‌اهمیت بوده و یا اینکه وجود ندارد. اقتصاد در چنین دامی افتاده است؛ برای مثال، کارخانه واقعاً به عنوان کاری بدون ارزش تلقی می‌شود. به همین ترتیب، بازارهای جهانی کاملاً بر مبنای تجربه گذشته عمل می‌کنند. آنها مکانیسم‌های ناشیانه‌ای هستند که برای هدایت عملکردهای کنونی‌شان، نشانه‌های برآمده از گذشته و حال را به کار می‌بندند. به معنای دقیق کلمه، این بازارها به نحو مؤثری آینده را نابود می‌سازند و زمانمندی را به یک پهنه باریک از علائق شخصی در اینجا و اکنون تقلیل می‌دهند. این امر نوعی بی‌معنایی اخلاقی و هستی‌شناختی است.

تقلیل‌گرایی، بیماری شایع فرهنگ‌های صنعتی است. در این فرهنگ‌ها اکوسیستم‌ها صرفاً به عنوان ارائه‌کننده خدمات درک شده و انسان‌ها مصرف‌کننده یا منابع انسانی محسوب می‌شوند. دین امری بی‌فایده بوده یا فقط به کار درمان می‌آید. این احتمال که واقعیت‌های معنوی یا متعالی یک نظم کاملاً متفاوت نیز وجود دارند، به سادگی کنار گذاشته می‌شود. تا آنجا که به عقلانیت ابزاری مربوط می‌شود، اخلاق، معنویت و آینده‌نگری، واقعی‌تر از ارواح نیستند.

### علم و تکنولوژی در خدمت اهداف غیر عقلانی

لوئیس ممفورد<sup>۱</sup>، زمانی درباره سیستم‌های جنگ افزار مدرن گفته بود که ابزارها عقلانی‌اند اما اهداف تماماً غیر معقول هستند. همانند بسیاری کسان دیگر، او می‌دید که وسایل تکنیکی خاص هنگامی به اندازه کافی قدرتمند شوند، در خدمت اهداف شخصی قرار می‌گیرند. این مسأله در مورد تکنولوژی‌های مدرنی صدق می‌کند که بدون برخی اهداف و نیازهای تعریف شده روشن و صرفاً به دلیل دینامیسم ناگزیر همبسته با رقابت سرمایه‌داری، به سرعت گسترش یافته‌اند.

۱- Levis Mumford.

دوره کنونی به شکل گسترده‌ای عصر اطلاعات نامیده شده است، هر چند این عنوان جای بحث دارد. اطلاعات ضرورتاً ارزشمند نیست و با دانش و خرد نیز خلط نمی‌شود، پویایی‌های گسترش سیستم‌های اطلاعاتی به سمت اهدافی میل می‌کنند که کاملاً غیر قابل پیش‌بینی‌اند. در این فرایند، وسایل و اهداف مبدل به هدفی پیچیده می‌شوند که جهان رسانه‌های الکترونیک را گسترش می‌بخشد. انتقاد مشابهی نیز به نانو تکنولوژی وارد است. در اینجا، برای تحرک بخشیدن به پیشرفت تکنیکی، از حربۀ رقابت استفاده می‌شود. اما باز هم اهداف مسأله‌مندند. نانو تکنولوژی اگر موفق گردد، انسجام مادی دنیای ما را متزلزل خواهد ساخت. نکته کلیدی در اینجا این است؛ هنگامی که تکنولوژی‌های نیرومند با جهان‌بینی‌های ناکارآمد یا امیال بشری همراه شوند، به نحو اصلاح‌ناپذیری سرکوبگر می‌گردند. اگر علم و تکنولوژی به ما کمک می‌نمایند تا به سوی آینده بشری گام برداریم، لازم است بر یک مبنای غیر ایزاری، بازسازی شوند. از اینرو، اگر راهی برای جهانی غیر مسأله‌مند وجود داشته باشد، به وضوح از طریق علم و تکنولوژی در شکل کنونی آن نخواهد بود. شاید آخرین راه حل، تثبیت دوباره اهداف انسانی‌ای باشد که بیانگر انگیزه‌ها و توانایی‌های والای انسان هستند.

### تقدس‌زدایی از طبیعت<sup>۱</sup>

در سنتی‌ترین فرهنگ‌ها، در خصوص محافظت از طبیعت و عدم بهره‌برداری بیش از حد از آن، فرامینی وجود دارد. چنین فرامینی نیروی خود را از نظام‌های عقیدتی‌ای می‌گیرند که به محیط زیست و هر آنچه در آن زیست می‌کند، ارزش می‌نهند. بسیاری از این موجودات جاندار و بی‌جان مقدس شمرده می‌شوند؛ برای مثال، آنها بر خوردار از سطحی هستی‌شناختی هستند که والاتر از نگاه مصرفی صرف به این موجودات است. این موجودات صرفاً به عنوان منابع مورد استفاده در نظر گرفته نمی‌شوند: آنها ممکن است مورد پرستش قرار گیرند یا اینکه مایه آرامش و خشنودی باشند. آنها منابع و فرهنگ انسانی را تشکیل می‌دهند، در حالی که همزمان به عنوان اساس تجربه زیسته انسان‌ها باقی می‌مانند.

اما فرهنگ‌های غربی بر مبنای نگرش بسیار متفاوتی که توسط ییکن<sup>۲</sup> و دکارت ایجاد شد، توسعه یافته‌اند. باکون، روش علمی را کشف نمود (که به موجب آن، طبیعت به منظور آشکار ساختن

۱- De-Sacralisation Of Nature.

۲- Bacon.

رازهایش مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد؛ در حالی که دکارت از دوگانگی بین انسان و جهان دفاع می‌کرد. بعدها نیوتن، جهان را به صورت یک ماشین ترسیم نمود (هرچند خود او کاملاً به آن اعتقادی نداشت). برآیند کار، فرهنگی بود که از یک سو از طبیعت جدا بود و از سوی دیگر، حاکم آن به شمار می‌رفت. در این وضعیت، فرمان مسیحیت در خصوص مهار زمین، می‌توانست تکمیل‌کننده باشد اما به بهایی سنگین. روشن است که فرهنگ‌های سنتی دیگر که طبیعت را مقدس می‌شمردند یا حداقل آن را واجد ارزش ذاتی می‌انگارند، در پی دستیابی به یک جهان نمادین توانمندترند و در عین حال (آسایش) بلندمدت خود را نیز دنبال می‌کنند. اما برای تمدن غربی، تقدس‌زدایی از طبیعت بدین معناست که جهان و موجودات آن دیگر محترم شمرده نشده یا حفظ نمی‌شوند. نتایج این دیدگاه اکنون به خوبی روشن است.

### اصلاح فرهنگی<sup>۱</sup>

در ۱۹۳۵، روث بندیکت<sup>۲</sup>، کتابی با عنوان *الگوهای فرهنگ*<sup>۳</sup> نگاشت که بیان می‌کرد دیگر هیچ انسانی با نگاه قدیمی نمی‌تواند به جهان بنگرد. انسان جهان را می‌نگرد که توسط مجموعه مشخصی از آداب و رسوم، نهادها و شیوه‌های شناخت اصلاح می‌گردد (۱۱). این مسأله، بصیرتی مهم به شمار می‌رود زیرا دلایل خوبی وجود دارد که باور کنیم اصلاح فرهنگی صورت گرفته در جهان بینی صنعتی غرب، پیامدهای نیرومندی داشته است. ما به طرقتی خاص، به دیدگاهی در مورد جهان رسیده‌ایم و این امر نحوه استفاده‌مان از جهان را تعیین می‌کند. اما بسیاری از این روش‌ها در درازمدت عملی نیستند. اگر در پی آنیم که فرهنگی باثبات بنا نهیم، ناچار خواهیم بود راه‌هایی را برای برنامه‌ریزی دوباره برخی از این فرایندهای اصلاح فرهنگی پیدا کنیم.

مسائل جهانی امروز نشان می‌دهند که برای تغییر روش‌های تعبیر جهان، لازم است جهان‌بینی‌مان را بازسازی کنیم. قطعاً این مسأله به لحاظ تاریخی نوعی چالش بی‌سابقه به شمار می‌آید. ما درباره نحوه عملکرد این فرایندها به اندازه کافی آگاهی نداریم. با وجود این، پیش‌فرض‌های بسیاری را می‌توان مشخص و حتی جایگزین نمود. احتمالاً این پیش‌فرض‌ها عبارت خواهند بود از: غلبه عقلانیت ابزاری؛ تفسیر نادرست طبیعت به عنوان نوعی منبع مصرف؛ نیاز به درک دوباره

۱- Cultural Editing.

۲- Ruth Benedict.

۳- *Patterns Of Culture*.



محدودیت‌ها؛ کشف دوباره امر مقدس؛ و نیاز به تأکید بر کنترل انسان بر وسایل و اهداف تکنولوژیکی. در مقابل اینها، ممکن است عناصر دیگری را نشان دهیم که می‌توانند در یک جهان‌بینی اصلاح شده نقش ایفا نمایند. برای مثال، این عناصر احتمالاً عبارتند از: درک پذیرش فرایند موقتی گذشته، حال و آینده؛ نگاهی جهانی و نظام‌مند؛ بهبود مشارکت آگاهانه؛ توسعه بیشتر آگاهی بازاندیشانه؛ و نوعی تعهد به توسعه انسانی والاتر (۱۲).

آن نوع اصلاح فرهنگی که در فرهنگ‌های غربی اتفاق افتاده، سطوح والاتری از یک جهان به لحاظ کیفی متمایز را نادیده گرفته یا تحریف کرده است و آن را به صورت مقوله‌ای اسرارآمیز و مرموز نشان داده که بیشتر در حوزه عمل پیشگویان (گوروها)، اسطوره‌پردازان و شیادان است. در واقع، این سطوح والاتر بخشی از یک سلسله مراتب هستی به شمار می‌آیند که موجب کیفیات نوظهور در سطوح سازمانی به غایت پیچیده می‌شوند. درست همان طور که اجزای یک ساعت در کنار همدیگر امکان اندازه‌گیری زمان را فراهم می‌سازند و حیات عالی ارگانیسم‌ها فراتر از عمل سلول‌های مجزا قرار می‌گیرد، تجلیات کاملاً بسط یافته آگاهی انسانی قادر است به سطح فراشخصی برسد.

روایت‌های آگاهی استعلایی، قویاً نشان می‌دهند که سطوح والای آگاهی بشری میل به کلیت<sup>۱</sup> دارد تا جزئیت.<sup>۲</sup> آگاهی‌های بشری به سوی پهنه‌های گسترده‌تر زمان و فضا سیر می‌کنند و لذا برای حفظ کره زمین، برقراری صلح و حرکت به سمت مراحل جدیدی از زندگی متمدن بسیار اهمیت یافته‌اند.

شناخت استعلایی، بالاترین سطح آگاهی بشری است. نه به این دلیل که برتر از سایر آگاهی‌هاست بلکه به این خاطر که شناختی کاملاً متمایزتر می‌باشد. شناخت استعلایی، نافی تجربه‌گرایی یا عقلانیت نیست، بلکه دربردارنده فهمی از موقعیت‌های مناسب است. فرهنگ غربی با انکار این تمایز عمودی (شناخت استعلایی)، خود را از برخی قوی‌ترین منابع ارزشی و معنایی جدا ساخته است. یکی از نتایج جدانشدگی مذکور این است که مسائل برآمده از قدرت، مالکیت و منافع متضاد، غیر قابل حل به نظر می‌رسند. در این شرایط، آنها غیر قابل حل هستند، اما آخرین راه حل می‌تواند به سرعت در یک جهش عمودی به سمت سطح بالاتری از فهم

۱- Inclusive.

۲- Exclusive.

آشکار شود که از تناقضات سطح پایین‌تر فرا می‌گذرد و مسائل مذکور را حل می‌کند. روشن نیست که تا چه اندازه یک فرهنگ توان آن را دارد تا به شکلی آگاهانه فرایندهای اصلاح اجتماعی خود را تغییر دهد. اما با نگاهی به گذشته نمونه‌های موفق از تغییر نظام‌مند (نظیر برخی موفقیت‌هایی که جنبش‌های زیست محیطی و جنبش زنان تا حدودی به دست آورده‌اند)، شواهد کافی وجود دارد تا خوش‌بینی خود را حفظ کنیم. تغییر هنگامی امکان‌پذیر است که زمان درست عمل کند و ایده‌ها آنقدر جالب باشند که حمایت گسترده‌ای را برانگیزانند. این بدان معنا نیست که همه مسائل قابل حل‌اند. بسیاری از مسائل فقط زمانی حل خواهند شد که ابعاد عمیق‌تر آنها کاملاً درک شود. از اینرو در حال حاضر فقط می‌توان به مسیر پیش‌رو نگرست.

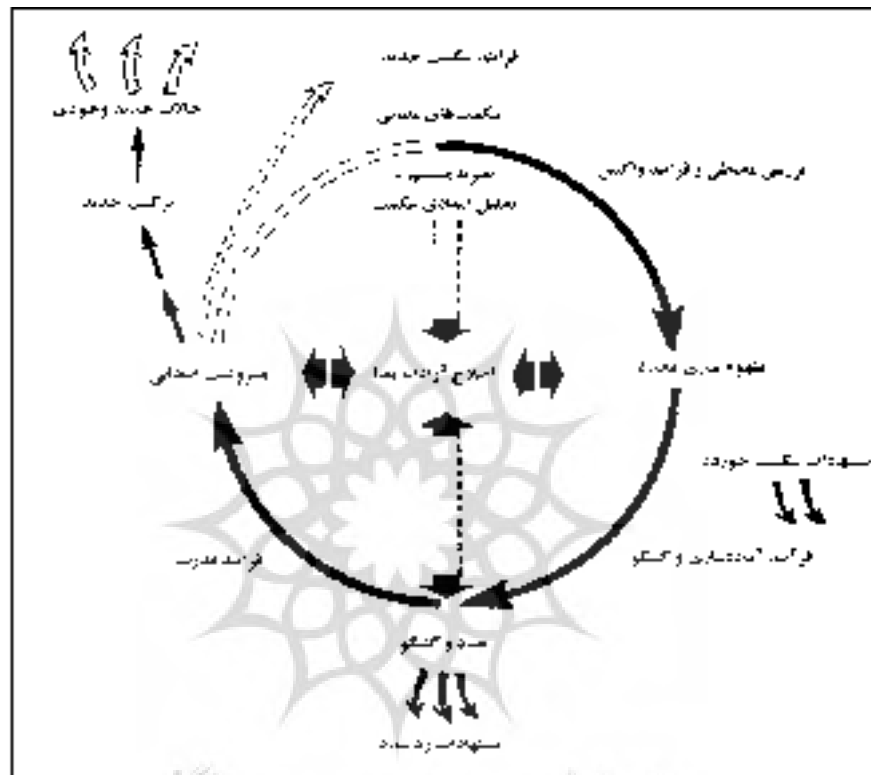
### بحث مجدد درباره معناها

این عقیده که کلمات صرفاً معناگر آن چیزی هستند که بیان می‌کنند و متن‌ها کاملاً نمایانگر نوعی تجربه منسجم یا توضیح‌گر جهان‌اند، شدیداً مورد پذیرش قرار گرفته و آسودگی به بار آورده است. زیرا حافظ دیدگاه ساده‌ای در مورد زبان و معناست و یک دیدگاه عموماً قابل درک و به طور عینی قابل اثبات در مورد جهان به ما ارائه می‌نماید. از اینرو، همانند مرزهایی که پاس می‌دارند، خرسندی‌های واقع‌گرایی غیر واقعی‌اند. آنها خصیصه ایدئولوژیکی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و از زبانی استفاده می‌کنند که فرد را دچار سردرگمی و سوء تعبیر می‌سازد. آزادی عمل ناقص، شکوفایی کامل توانایی ارتباطی و قدرت بیان انسان را در پی دارد. به منظور پی بردن به دام‌های ایدئولوژیکی، ضروری است در جاتی از قطعیت و رضایت فکری را کنار گذاریم. با این کار، آنچه که غرق در محدودیت و خامی است، می‌تواند به واسطه آزادی بیان کلمات خاص خود، از خامی و محدودیت به در آید.

نقد ادبی سنتی، بر فهم سخن مؤلف و تعیین سبک نویسندگی او بنا به یک نظام معیارین، توجه داشت. امروزه، نویسنده موقعیت پیشین را ندارد: متن‌ها خود سخن می‌گویند و چارچوبی باز برای ساخت معنا به شمار می‌روند. در عین حال که این دیدگاه ممکن است اغراق‌آمیز باشد، خواننده دیگر یک مشاهده‌گر منفعل نیست و مشارکت فعالی در فرایند ارتباطی دارد. خواننده کاملاً قادر به تصمیم‌گیری در مورد معنا، هدف و مقصود متن‌هاست. در عین حال که عملاً برخی متن‌ها تن به تفاسیر محدودی می‌دهند، همیشه این امکان برای خواننده وجود دارد که پیش‌فرض‌های موجود در متن را رد کند و در حقیقت فراتر از آنها گام بردارد. این نکته بسیار مهمی است - شناخت هرگز پایان نمی‌پذیرد، بنابراین معانی همیشه سیال و قابل بحث‌اند. نتایج

این دیدگاه برای مردمی که با گریزناپذیری ظاهری توسعه تکنولوژیکی مواجه می‌شوند، اهمیت بسیاری دارد.

(شکل شماره ۹)



با فرض موقعیت برابر بین مؤلف و خواننده، اصلی مهم شکل می‌گیرد که برای دیگر اشکال ارتباط نظیر تبلیغات، اخبار، سخنرانی‌های سیاسی و پروژه‌های آینده‌نگری نیز به کار می‌رود. مفهوم متن می‌تواند به صورت نوعی استعاره و برای فرهنگ‌ها و سنت‌ها به کار برده شود. برخلاف عقیده عمومی، حرکت کنونی ما به سوی شیوه زندگی صنعتی، صرفاً یک تغییر اقتصادی و تکنولوژیکی بنیادین نیست. از نظر من، با درک سنت فرهنگی امروز، نه بر حسب تنظیم یا کنترل خارجی تکنیک‌ها یا تکنولوژی‌ها، بلکه به صورت یک فرایند تحولی که در برگیرنده شکست‌ها و تجدید معناسست، قادر خواهیم شد که کنه علائق اصلی مان را درباره بقاء و رفاه بلندمدت دریابیم.

از نقطه نظر یک آینده‌نگری انتقادی، این علائق همیشگی هستند. آنها به فرایندهای اساسی انسان در مورد ساخت معنا، هدف و ارزش مربوط می‌شوند. بنابراین، اگر افراد برای بازتفسیر متن‌ها آزادند، در این صورت برای بازتفسیر سنت‌های موروثی و دیدگاه‌های هنجارمند در مورد آینده‌های مطلوب نیز آزاد هستند. اگر هیچ قرائت نهایی یا معتبری در مورد تاریخ یا آینده وجود ندارد، در اصل به این معناست که هر شخصی حق بالقوه‌ای برای تصمیم‌گیری‌های حیاتی در عرصه زندگی دارد. بنابراین، آنهایی که بدون توجه به پایگاه اجتماعی یا درجات دانشگاهی دست به انتخاب می‌زنند، در بازسازی و تجدید حیات فرهنگی در یک سطح بسیار بنیادین مشارکت دارند.

### اصل پیش‌نگری<sup>۱</sup>

به وضوح اصل پیش‌نگری یکی از کلیدهای مهم برای آینده قابل زیست به حساب می‌آید، اما هنوز هم خوب درک نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است. همان طور که در بالا اشاره شد، افراد قادر نیستند آینده را در معنایی دقیق بشناسند. در عین حال، آنها ضرورتاً جهت آمادگی برای احتمالات و نیز برای ارزیابی نتایج احتمالی عملکردهایشان، برنامه‌ریزی می‌کنند. دوراندیشی و مسئولیت، ناشی از تفکر بلندمدت است. این آینده‌نگری، نوعی آمادگی برای تغییرات ناگهانی، تغییرات آب و هوایی و بسیاری از احتمالات دیگر بوده و مسئول توجه به پیامدهای گسترده‌تر و بلندمدت عملکردها و تصمیماتمان است.

هر کسی در زندگی روزمره خود، اصل پیش‌نگری را معمولاً بدون آگاهی از آن به کار می‌گیرد. پیش‌نگری، بخشی از توانایی‌های ذهنی است که فایده آن غیر قابل تردید می‌باشد، اما پیش‌نگری در سطح اجتماعی امری غیر عادی به شمار می‌رود. چرا این چنین است؟ همان طور که پیشتر ذکر گردید، جهان‌بینی غربی مجموعه‌ای از فرض‌ها و پیش‌فرض‌ها را در خود جای داده که نگاه ما به جهان را تعیین می‌کنند و به ما می‌گویند: گذشته، معتبر و واقعی است؛ زمان حال کوتاه مدت، تمام مطلب است و آینده را یقیناً می‌توان نادیده گرفت. این جهان‌بینی به شکلی فعال، هر نوع سرمایه‌گذاری اجتماعی در خصوص پیش‌نگری را تضعیف می‌کند و لو اینکه در یک سطح شخصی‌تر، اهمیت آن را درک می‌کنیم.

بنابراین، نادیده گرفتن آینده می‌تواند به عنوان یکی از نقائص ادراکی در نظر گرفته شود که از

۱- Foresight Principle.

انقلاب صنعتی و علمی به ارث مانده است.

### مؤسسات پیش‌نگری

فقدان پیش‌نگری اجتماعی<sup>۱</sup> به این معناست که جوامع صنعتی متأخر بدون ابزارهای فهم، بصیرت یا توانایی نهادی برای تصمیمات مؤثر، بلندمدت و راهبردی، کورکورانه به سوی دوره‌ای چالش‌برانگیز و نامطمئن خیز برداشته‌اند. ما جهت انجام شماری از تکالیف بسیار مهم نظیر بررسی، هشداردهی، اولویت‌های تعیین‌کننده، آموزش تصمیم‌گیرندگان، اطلاع‌رسانی همگانی و نظایر آن، به پیش‌نگری اجتماعی نیازمندیم. چنین تکالیفی مهمتر از آن هستند که به بخت و اقبال و تصادف وانهاده شوند و باید به گونه‌ای نظام‌مند با حمایت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گسترده بر عهده گرفته شوند. می‌توان پیش‌نگری اجتماعی را به چراغهای جلویی اتومبیل، رادار یک هواپیما یا تشخیص ماهرانه راهنمای کشتی تشبیه کرد. در حقیقت، پیش‌نگری اجتماعی برای شکل دادن به دیدگاه‌های مفید و موشکافانه در مورد وضعیت جهان در دهه‌های پیش‌روست و در خصوص روشن کردن جزئیات ساختاری نقشه مبهم آینده نزدیک، تا جایی که ممکن است، مقوله‌ای ضروری به شمار می‌آید. فقط با انجام چنین کاری است که می‌توان حوادث و بلاها را به تدریج در جهت یک زندگی عملی هدایت نمود. این رشد فهم بشری و افزایش درکمان فراتر از زمان حال است که جامعه بشری را فراسوی اینجا و اکنون به آینده خودمان، اخلاقمان و حتی به دیگر گونه‌های انسانی بسط می‌دهد. در دوران مدرن، پیش‌نگری بیشتر یک ضرورت است تا انتخاب. تداوم ساده‌نگرش‌ها و عملکردهای معمول به طور اجتناب‌ناپذیری منجر به آینده‌ای خواهند شد که هیچ فرد عاقلی آرزو نخواهد کرد که در آن به سربرد.

در سال‌های اخیر، تلاش‌های هماهنگی در راستای انواع جنبش‌های پیش‌نگرانه صورت گرفته است. این تلاش‌ها از جانب بخش دولتی و خصوصی بوده‌اند و در قالب افراد حقیقی، شبکه‌های داوطلبانه، انجمن‌ها و شوراها انجام شده‌اند. نمونه‌هایی از این دست عبارتند از: خانه آینده‌نگری وابسته به کنگره (واشنگتن دی. سی)؛ شبکه جهانی مسئولیت در قبال نسل‌های آینده (دانشگاه مالتا)؛ بنیاد پیوند نسل‌های آینده (کیوتو، ژاپن)؛ انستیتوی خلاقیت‌های اجتماعی<sup>۲</sup> (لندن،

۱- Social Foresight.

۲- Social Inventions.

انگلستان)؛ کتابخانه بین‌المللی آینده‌نگری (سالزبورگ،<sup>۱</sup> اتریش)؛ و کمیسیون استرالیایی آینده (ملبورن، استرالیا). به طور کلی، این سازمان‌ها برخی یا همه وظایف زیر را دنبال می‌کنند:

- ۱- پرداختن به علائق مشترکی که ممکن است در دیدگاه کوتاه مدت مرسوم، نادیده گرفته شوند، برای مثال صلح، حفظ محیط زیست، اخلاق بین‌نسلی<sup>۲</sup> و نیز کاربردهای اجتماعی تکنولوژی‌های نوین.
- ۲- روشن ساختن خطرات، شقوق و انتخاب‌هایی که قبل از اینکه ضروری افتد، باید به آنها توجه نمود.
- ۳- به دست دادن تصویری از آینده میان‌مدت<sup>۳</sup> به همگان به منظور درگیر ساختن عموم افراد در فرایند تصمیم‌گیری.
- ۴- کمک به دانش مرتبط با پیش‌نگری و فرایندهای کلان تداوم و تغییری که چارچوب آینده را می‌سازند.
- ۵- مشخص ساختن پویایی‌ها و کاربست‌های سیاسی تحول به سوی جهانی با ثبات و قرار دادن آن بر مبنای یک برنامه کار سیاسی.
- ۶- کمک به توانمند ساختن افراد جهت مشارکت در خلق آینده.
- ۷- کمک به سازمان‌ها برای درگیر شدن در نگرش جهانی در حال تغییر
- ۸- تسهیل توسعه نوآوری‌های اجتماعی
- ۹- ایجاد جایگاه‌های نهادی برای کار آینده‌نگری نوآورانه.

این تشریک مساعی‌های مهم می‌توانند به شروع تغییرات اساسی در ادراک، خط‌مشی و عملکرد کمک کنند. شکل این تغییرات بر فرهنگ کلان جهانی<sup>۴</sup> استوار می‌باشد، فرهنگی که اکنون در حال تغییر یافتن است. با این وجود، برای بهسازی مؤسسات پیش‌نگری و بهبود عملکردشان، چنین تغییراتی ضروری‌اند.

روشن است که کار پیش‌نگری را نمی‌توان برحسب منافع محدود و خاص مشخص کرد و در بسیاری موقعیت‌های متفاوت، به طور همزمان در حال ظهور است. این امر نمایانگر نوعی

۱- Salzburg.

۲- Inter-Generation Ethics.

۳- Medium-Term.

۴- Global Megaculture.

پیشرفت در ادراک بشری می‌باشد. اما سوای برخی استثنائات، کار پیش‌نگری هنوز مقوله‌ای حاشیه‌ای محسوب می‌گردد. از اینرو، اگر پیش‌نگری نمایانگر پیشتازی نوآوری اجتماعی می‌باشد، این امر آن چیزی است که انتظار خواهیم داشت. با توجه به ماهیت موانع موجود، تغییر شدید به سمت کاربست هماهنگ پیش‌نگری، ضرورتاً زمان بیشتری می‌طلبد. من شماری از سرمشق‌های کلی برای توسعه جنبش پیش‌نگرانه پیشنهاد نموده‌ام که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

برای ایجاد حوزه‌های حمایتی مؤثر، پیش‌نگری امری ضروری به نظر می‌آید. این، مستلزم توجه به ارتباطات و تبلیغات با استفاده دقیق از رسانه‌ها، گرد هم آیی‌های عمومی و روابط عمومی مؤثر است. کنترل کیفیت باید بخش اساسی روال کار هر موسسه را شکل دهد و در همه اجزای ستادی، انتشارات، رویه‌های عمومی و کار آینده‌نگری به کار رود. کنترل کیفیت برای هر نوع ابتکار عمل پیش‌نگری در شیوه‌های پژوهش، عمل و ارتباطات، مهم می‌باشد؛ مواردی که جهت وظایف مربوطه، به اندازه کافی جدی‌اند. تا حدودی این روش‌ها، نوعی دیدگاه آشکارا آینده-محور و بین رشته‌ای و طیفی از روش‌ها و رهیافت‌ها را به کار می‌گیرند و مهم‌تر از همه اینکه نوعی بنیان اخلاقی مهم را ترسیم می‌سازند.

برای سهیم شدن در منابع، به دست دادن بازخورد، تسهیل کار شبکه‌ای و جلوگیری از دوباره کاری، ارتباط بین افرادی که در زمینه پیش‌نگری کار می‌کنند ضروری به نظر می‌رسد. در مورد زمینه‌های پیش‌نگری، نیازی مبرم به پژوهش وجود دارد. آنها نشانگر نوآوری فرهنگی واقعی و ارزش دادن به آن چیزی‌اند که ممکن است ناچیز شمرده شود. از آنجا که روابط سازمان‌های آینده‌نگری کاملاً در جهت رفاه عمومی قرار دارند، کار آنها را باید به عنوان نوعی خدمات عمومی انگاشت.

### چارچوب‌های زمانی<sup>۱</sup>

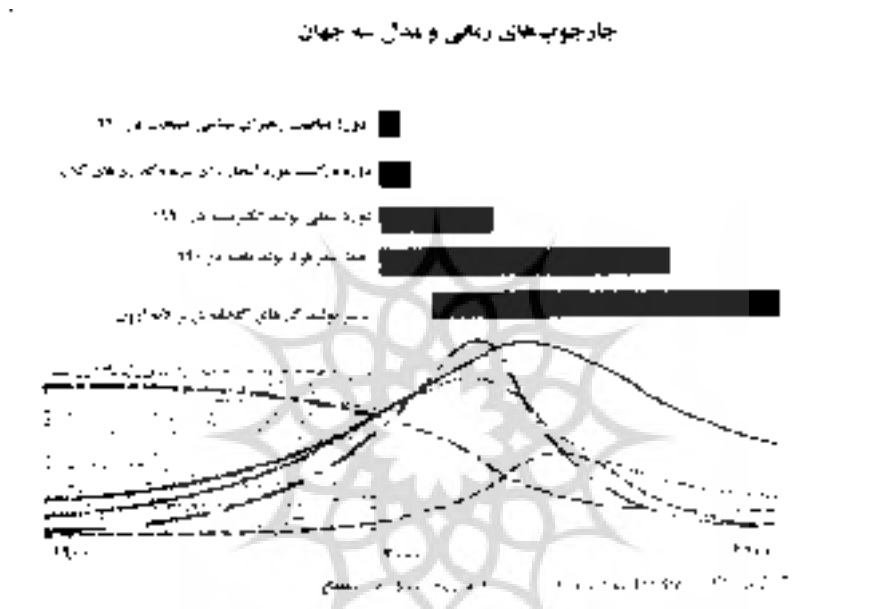
از نقطه نظر اهداف بشری، چارچوب‌های زمانی بین ثانیه‌ها و سال‌ها قرار دارند. همان طور که در بالا اشاره شد، هر نوع فعالیت انسان، چارچوب زمانی مشخصی دارد (شکل ۱۰ را بنگرید). برای اغلب اهداف و برنامه‌ریزی‌ها، چهارچوب‌های زمانی معمولاً بین یک و پنج سال قرار دارند. سیاست، چارچوب نهایی، انتخابات بعدی است و در عین حال، فعالیت‌های بشر پیامدهایی دارند

۱ - Time Frames.

که به هزاره نیز گسترش می‌یابند.

دو مثال در این زمینه عبارتند از انقراض گونه‌های زیستی و ایجاد، استفاده و ذخیره‌سازی موادی نظیر پلوتونیوم. این امر نشان می‌دهد که چارچوب‌های برنامه‌ریزی کوتاه مدت ممکن است با برخی پدیده‌های بلندمدت ناهمخوانی داشته باشند.

### (شکل شماره ۱۰)



### چارچوب‌های زمانی متفاوت برای اهداف متفاوت

آیا چارچوب‌های زمانی خاص با فعالیت‌های معینی قابل جمع‌اند؟ به عنوان مثال، جهت اهداف سیاست اجتماعی، اقتصاد و آموزش، نمونه‌ای برای ایجاد یک چارچوب زمانی گسترده‌تر وجود دارد. یک زمان صد یا دویست ساله ممکن است چارچوب زمانی مناسب‌تری برای اهداف ارائه کند تا طرح‌های یک تا پنج ساله‌ای که مبنای پروژه‌های سیاسی و اقتصادی غربی را شکل می‌دهند. اما نکته اساسی این است؛ در حالی که برخی فعالیت‌ها با چارچوب‌های زمانی بلندمدت‌تر همراه می‌گردند، تغییر مهمتر، استفاده آگاهانه از خود چارچوب‌های زمانی است. ارتباط فرایند زمانمند با فرهنگ بشر، زمینه مطالعاتی جالبی است و کاربردهای مهمی برای سازمان‌های درگیر در امور بشری دارد.



## محدودیت‌های رشد

چند سال قبل از اینکه گروه میدوز<sup>۱</sup>، محدودیت‌های رشد<sup>۲</sup> را منتشر سازد، لوئیس ممفورد با لحنی گزنده در این باره داد سخن در داد که جا به جایی محدودیت‌ها، اصل اساسی مجموعه‌های صنعتی شده است: تنها یک سرعت مؤثر وجود دارد، یعنی سریع‌تر؛ تنها یک هدف جالب، یعنی دورتر، تنها یک اندازه مطلوب، یعنی بزرگ‌تر و تنها یک هدف کمی عقلانی، یعنی بیشتر وجود دارد. پیامدهای این اصل مسلم عبارت از این هستند که هدف پیش برنده کنونی جامعه غربی، مرتفع ساختن محدودیت‌ها، سرعت بخشیدن به آهنگ تغییر، کاهش برخوردهای منطقه‌ای، پیش بردن نوآوری‌های تکنیکی و تخریب حیات ارگانیک شده است (۱۳). نقد فرهنگی ممفورد، اساس وضعیت دشوار جهانی را نشان می‌دهد. در جهان‌بینی غربی، این باور که باید بر طبیعت چیره شد، پیش‌فرضی غیر قابل تردید بوده است. عمل بر طبق پیش‌فرض‌های برآمده از این جهان‌بینی، نتایج مصیبت‌باری دارد. در اینجا، توضیح بسیار روشنی در مورد نیاز به یک تحلیل عمیق وجود دارد. جهان‌بینی مذکور فاقد چنین عمقی است و همین مسأله شاید بیشتر از هر عامل دیگری، تلاش‌های آینده‌شناسان و دیگران را جهت تبیین راه حل‌هایی برای مسائل جهان بی‌ثمر می‌سازد.

محدودیت‌های رشد اساساً بر یک نگاه مالتوسی استوار بود و پیش‌بینی نمود که رشد منجر به قحطی، مصرف بی‌رویه منابع طبیعی و تباهی محیط زیست خواهد شد. اما این کتاب چنین نتیجه گرفت که انسان هنوز می‌تواند محدودیت‌های خود را انتخاب کرده و جلوی آنها را بگیرد. هنگامی که او با ضعیف شدن برخی فشارهای شدید که علت آن رشد سرمایه و رشد جمعیت است یا با نهادینه شدن ضد فشارها یا هر دوی آنها، به رضایت خاطر دست یابد. اگر چنین انتخاب‌هایی صورت نگیرند، در آن صورت یک بخش یا بخش‌هایی از سیستم جهانی فرو خواهد پاشید و رشد به واسطه فشارهایی که ناشی از انتخاب انسان نیست، متوقف خواهد گردید (۱۴). روشن است که چنین برداشتی افراد را ناتوان جلوه داده و قادر به دگرگون ساختن یک فرهنگ یکپارچه نیست زیرا تأثیر نا محسوسی بر مفروضات بنیادین جهان‌بینی دارد.

۱- Meadows Team.

۲- *Limits To Growth*.

خطای مشابهی در «آینده مشترک ما»<sup>۱</sup>، کار مشهور گزارش برون‌ت‌لند<sup>۲</sup> صورت گرفته است (۱۵). این کار تلاشی است برای نشان دادن این مسأله که چگونه رشد اقتصادی می‌تواند قابل اطمینان گردد و به شکلی عادلانه‌تر توزیع شود. اما به دلیل آنکه فاقد یک نقد صریح از مفروضات عملی جامعه غربی بود؛ نتوانست راه‌حلی واقعی ارائه کند. در مقابل، کتاب فراسوی محدودیت‌ها<sup>۳</sup> (۱۹۹۲)، رشد اقتصادی فزاینده را در یک جهان محدود بررسی می‌کند و پویایی‌های تحول به سوی تداوم‌پذیری را مورد بحث قرار می‌دهد. این کتاب همچنین دلایل منطقی مختصری برای نهادینه شدن تفکر آینده‌نگری ارائه می‌دهد که در زیر می‌آیند.

از آنجا که مواردی نظیر احیاء جنگ‌ها، بلوغ جمعیت‌ها، هماهنگ شدن صنایع آلاینده با محیط زیست، تصفیه آب‌های آلوده و آموزش و تربیت افراد زمان می‌برد، سیستم اقتصادی نمی‌تواند یک شبه تغییر کند، حتی اگر سیگنال‌های روشن و به‌هنگامی دریافت کند که لزوم تغییر یک شبه را نشان دهند. یک سیستم اقتصادی در مسیر حرکت فیزیکی خود برای هدایت درست لازم است به دهه‌های پیش‌رو نیز نظر داشته باشد (۱۶).

به وضوح لازم است رشد اقتصادی دوباره مفهوم‌بندی شود. آیا رشد اقتصادی صرفاً به انباشت مادی اشاره دارد یا اینکه آیا ابعاد مهم رشد غیر مادی وجود دارد که فرهنگ غربی آنها را نادیده گرفته است؟

### مردمان آینده

اگر یک موضوع مکرر در ادبیات آینده‌نگری وجود داشته باشد، آن جدال بین اهداف انسانی و نیروهای ظاهراً غیر شخصی تکنولوژی است. تأثیر چشمگیری که ناشی از فرهنگ عامه می‌باشد این است که آینده‌ها علی‌الظاهر به واسطه ابزارهای علمی و تکنولوژیکی ساخته می‌شوند. یافتن تصورات و توضیحاتی در مورد ماشین‌ها، فضاپیماها، شهرها و کامپیوترهای آینده آسان است. یافتن تصاویر یا مفاهیم معتبر در مورد مردمان آینده تقریباً غیر ممکن به نظر می‌آید. چرا تکنولوژی‌ها ایجاد سلطه می‌کنند؟ نگرش‌های صنعتی متأخر در فرایندی دست دارند که به واسطه آن الزام تاریخی جدای از افراد حرکت می‌کند و در دستاوردهای توانایی و هوش بشری

۱ - Our Common Future.

۲ - Brandtland Report.

۳- Beyond The Limits.

نمودار می‌شود. لذا آن گام کوچکی است در راستای دیدن افراد به عنوان بندگان (یا حتی قربانیان) ناتوان یک سیستم اجتماعی- تکنولوژیکی به مراتب قدرتمندتر. بنابراین، ویژگی آینده‌ای که خواهد آمد، غیر اتویپایی بودن است. آینده‌ای که تحت سلطه تکنولوژی است، آینده‌ای برای بشر محسوب نمی‌شود. نیاز بسیار شدیدی برای تعیین یک نگرش ضد پویا نسبت به نوآوری و توسعه تکنولوژیکی فراگیر وجود دارد. دیدگاه فراشخصی ممکن است این مسأله را دقیقاً ارائه نماید.

باور به جدایی و عزلت افراد، یک افسانه غربی پایدار است. از این منظر، هویت اشخاص، هویتی سطحی است. یک دیدگاه مؤثرتر، به تعاملات بین افراد و محیط گسترده‌تری نظیر جریان‌های غذا، انرژی و روابط چند سطحی می‌پردازد. توجه دقیق به این تعاملات باعث غوطه‌ور شدن ما در شبکه متنوعی از هستی می‌شود. پیشینه امور عقلانی و اسرارآمیز بسیاری از فرهنگ‌ها نشان می‌دهد که این نیاز اساسی به وحدت، صرفاً امری استنباطی نیست بلکه مستقیماً قابل تجربه می‌باشد. دسترسی به مسیر آگاهی استعلایی ساده نیست. اما این شناخت که مسیر و ابزارهایی برای رهایی از آینده‌های تکنوکراتیک وجود دارد، امتیاز قابل توجهی به این عقیده می‌بخشد.

مطالعه پدیده‌های فراشخصی بسیار مورد توجه است زیرا انتخاب‌های انسانی را به روی توسعه و تغییری می‌گشایند که ممکن است در چارچوب جهان‌بینی تکنوکراتیک قابل تصور هم نباشند. این پدیده‌ها، برای بحث دوباره دیدگاه‌های پذیرفته شده در خصوص گذشته و نیز برای جهش خلاقانه به سوی آینده‌های دیگر، مبنایی فراهم می‌سازند. کن ویلبر<sup>۱</sup>، نماینده اصلی این رهیافت است. او ظهور تاریخی خود<sup>۲</sup> را از زمینه‌های غیر آگاهانه متمایز نشده طبیعت به مرحله ذهنی خودمحور<sup>۳</sup> نشان می‌دهد. در هر سطحی، او دلمشغولی‌هایی را که در پیشینه فرهنگی هر دوره قرار دارند، مشخص می‌کند. طرح او روشن و وسوسه‌انگیز است زیرا خطر فراتر رفتن از مرحله ذهنی خودمحور را به خود می‌پذیرد و چارچوبی برای توسعه و آرمان بشری طراحی می‌نماید. ذکر این نکته اهمیت دارد که این امر در هزاره جدید شروع نشده است. ویلبر علیه اشتیاق عصر

۱ - Ken Wilber.

۲ - Ego.

۳ - Mental-Egoic .

جدید<sup>۱</sup> هشدار می‌دهد و اشاره می‌کند از آنجا که ۱۵ میلیون سال هولناک طول کشیده تا به مرحله کنونی تکامل انسانی و فرهنگی دست یابیم، یک تمدن جدید غیر ممکن است فردا یا سال بعد به منصه ظهور رسد (۱۷). در حال حاضر، سطوح آگاهی فراتر از آگاهی ذهنی - خود محور قطعاً قابل حصول‌اند اما امکان ندارد به شکل گسترده‌ای برای دهه‌ها یا حتی قرن‌ها به دست آیند. اما اگر این سطوح آگاهی به صورتی درک شوند که به یک نگرش انسانی تحول یافته کمک می‌کنند، بلافاصله ارزشمند و مورد علاقه واقع می‌شوند.

توصیف ویلبر از زنجیره بزرگ هستی<sup>۲</sup>، چارچوبی کلی در مورد فایده عملی عمیق به دست می‌دهد. با فکر کردن به آینده در چارچوب آگاهی دقیق، بصیرت علی و هویت غایی، بحث آینده‌نگری کاملاً دگرگون می‌گردد. بار دیگر، مرحله شهود روانی به عنوان گشودگی استعلایی و وقوف به نوعی معنای آگاهی درک می‌شود که تا اندازه‌ای فراتر از جسم و ذهن است (۱۸). گشودگی، وضوح، آگاهی: چنین اصطلاحاتی به آن نوع ویژگی‌های انسانی اشاره دارند که در مباحث آینده‌نگری امروزی به ندرت به آنها اشاره می‌شود. با قرار دادن آنها در دیدگاه آینده‌نگری‌مان، نوعی تغییر از جهان تکنوکراتیک به سوی ساختن یک جهان کاملاً انسانی صورت می‌گیرد. این قرار گرفتن به معنای تغییر سلطه ماشین و تکنوکرات درون درک خلاقانه‌ای است که به واسطه آن، انتخاب‌ها به افراد و گروه‌هایی باز می‌گردد که در کابوس ابرماشین‌ها گم شده‌اند.

### برنامه‌ای برای قرن ۲۱

در حال حاضر، یک برنامه عملی برای قرن بیست و یکم لازم است زیرا تغییرات نیت‌مند، زمان می‌برند. این برنامه بایستی سازماندهی شود، منابع ضروری باید فراهم شده و توسعه یابند؛ لازم است زیرساخت‌های اداری و لجستیکی ایجاد شوند. بنگاه‌ها برای رشد و توسعه به زمان نیاز دارند. از اینرو، با توجه به پیچیدگی و ماهیت بحران‌هایی که انسان‌ها و زیست کره با آنها مواجه‌اند، فرد به آسانی ممکن است احساس از پای درآمدن کند. این اقدامات کمکی است به تشخیص برخی اولویت‌های کلی که حول چنین برنامه عملی‌ای می‌تواند ایجاد شود.

۱- New Age.

۲- Great Chain Of Being.

### جبران خسارت

با توجه به خسارات عظیمی که نظام صنعتی بر زیست کره وارد ساخته، جبران خسارت اهمیتی وافر یافته است. بسیاری از اکوسیستم‌ها کاملاً از بین رفته‌اند و در همان حال اکوسیستم‌های دیگر شدیداً در معرض خطر هستند. گونه‌های دست نخورده گیاهی و جانوری نابود شده‌اند. این محرک نابودی باید جای خود را به یک محرک بازسازی دهد. فرصت‌های گسترده‌ای برای شماری از حرفه‌های جدید وجود دارد تا از درون علم بوم‌شناختی و فعال‌گرایی محیطی شکل گیرند. انتظار ما این است که در قرن بعدی شاهد انجمن‌هایی باشیم که خود را وقف احیا زیست‌بوم مناطقی کنند که در سراسر جهان نابود شده‌اند.

### ایجاد اقتصادهای پایدار

ایجاد اقتصادهای پایدار امری مشکل خواهد بود، اما در نهایت اجتناب‌ناپذیر است زیرا یک اقتصاد ناپایدار پا در هواست. مفهوم رشد باید دوباره تعریف شود و ارزیابی دوباره‌ای از منابع به عمل آید. پیامدهای زیست محیطی به جای اینکه به عنوان امری حاشیه‌ای کنار گذاشته شوند، باید وارد همه معادلات اقتصادی گردد. تعداد زیادی از شاخص‌های کیفی جدید مورد نیاز خواهد بود. در یک سطح عمیق‌تر، ایدئولوژی‌ها و نظام‌های قدرت که برآمده از ماشین تکنوکراتیک‌اند به ناچار متحول خواهند شد. به همین ترتیب، چارچوب‌های زمانی که در خدمت زندگی اقتصادی انسان هستند باید مورد بازنگری قرار گیرند. مهم‌تر از همه اینکه، باید از تفکر کوتاه مدت که اکنون در کسب و کارها، دولت‌ها، صنایع و آموزش حاکم است دوری گزید (۱۹).

### آزادسازی ظرفیت‌های انسانی

برخی افراد آزادسازی ظرفیت‌های بشری را به عنوان کلیدی برای احیا فرهنگی در نظر می‌گیرند. هر فردی قابلیت‌ها و قدرت‌های بی‌شماری دارد که به ندرت در زندگی روزمره به کار گرفته می‌شوند. آن دسته از افرادی که قادر به شناسایی و توسعه توانایی‌های خود هستند، مبدل به عاملان تغییر می‌گردند. آینده‌شناسان زیادی وجود دارند که زندگیشان حقیقت این ایده را تصدیق می‌کند. یکی از پر ایهت‌ترین آنها رابرت جانک<sup>۱</sup> است (۲۰). تاریخ نوآوران، فعالان اجتماعی و جنبش‌های فعال شهروندی نشان می‌دهد که هرگاه افراد به سازمان‌های توده مردم و

۱- Robert Jungk.

ایده‌های خلاق پیوند یابند، قادر به ایجاد یک نیروی تغییر مقاومت‌ناپذیر هستند.

### ایجاد نهادها و فرایندهای پیش‌نگری

همان‌طور که اشاره شد، پیش‌نگری یکی از توانایی‌های مهم انسان است که باید در جهت علائق عمومی جامعه بسیج گردد. پیش‌نگری صرفاً نوعی توانایی شخصی نیست و لازم است به عنصر اصلی سیاست عمومی و تصمیم‌گیری در همه سطوح مبدل گردد. پیش‌نگری در قرن بیست و یکم مهم‌تر از اکنون خواهد بود. اما از آنجا که ایجاد زیرساخت‌های نهادی و آموزش افراد دست‌اندرکار پیش‌نگری زمان می‌برد، این وظیفه بایستی بدون معطلی شروع شود.

### یافتن اهداف و معناهای جدید

به طرق بسیار، یافتن اهداف و معناهای جدید، هدف آینده‌نگری انتقادی است. این کار با نقد آنچه که به لحاظ فرهنگی زائد می‌باشد و سپس رویه‌هایی برای توسعه روش‌های جایگزین دانستن و بودن<sup>۱</sup> آغاز می‌گردد. اهداف و معناهایی که جهان غربی را در طول ۲۰۰ سال گذشته هدایت کرده‌اند، جهانی از تضادها به وجود آورده‌اند نظیر تضادهای بین ثروت زیاد و فقر مفرط یا شناخت علمی پیچیده و نابودی زیست محیطی. فرایند انتخاب اهداف و معناهای جدید آسان نخواهد بود، زیرا گروه‌های قدرتمند همیشه در پی حفظ وضع موجودند. با این وجود، بازتعریف اصول و عملکردهای اجتماعی زائد به تأخیر افتاده است. این فرایند بازتعریف و عملی ساختن، وظیفه‌ای اساسی در قرن بیست و یکم خواهد بود.

### بازآبداع فرهنگ<sup>۲</sup> از طریق یک جهان‌بینی احیا شده

نوع نگاه ما به جهان، نحوه استفاده از آن را تعیین می‌کند. بنابراین، مفروضات موجود در بنیان‌های فرهنگ صنعتی نیاز به بررسی دارند و اگر لازم شد تغییر یافته یا به کنار گذاشته شوند. یک جهان‌بینی احیاء شده، مقولاتی را که در ادوار پیشین خوب و مفید بوده‌اند حفظ می‌کند، مقولاتی نظیر عدالت، برابری و نظایر آن. اما این جهان‌بینی عناصر دیگری نظیر تداوم‌پذیری، اداره و یک دیدگاه جهانی بلندمدت را نیز در بر دارد.

من پیشنهاد کرده‌ام که نوآوری فرهنگی می‌تواند از پویایی درونی توانایی‌های والاتر انسان ناشی گردد، اما واقعیت این است که هیچ فردی واقعاً نمی‌داند آیا این در عمل اتفاق خواهد افتاد یا نه.

۱ - Knowing And Being.

۲- Re-Inventing Culture.

نمی توان پیشاپیش، نوع فرهنگی که از دل زمان حال سر بر خواهد آورد کاملاً مشخص کرد. نکته قطعی آن است که اگر قرار باشد نژاد بشر در یک جهان قابل زیست ارزشمند بقاء یابد، جهانی که به لحاظ اشکال مختلف حیات، منابع، انتخاب‌های انسانی و بوم‌شناختی توانمند باشد، لازمه آن وجود فرهنگی است مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی بسیار متفاوت با آنهایی که اکنون وجود دارند.

### آیا مطالعات آینده یک رشته محسوب می‌شود؟

رشته آینده‌نگری وجود دارد زیرا همان طور که شل<sup>۱</sup> زمانی اشاره کرده است، در گذشته، آینده برای ما مقرر می‌شد، اما اکنون باید کسب شود (۲۱). این نکته تکان دهنده‌ای است اما واقعیت دارد. بنابراین، به یک معنا ما انتخاب بسیار محدودی داریم: طیفی از امکانات تکنولوژیکی مان، شمار خاصی از افراد و پویایی سیستم‌های اجتماعی مان، این عقیده را نادیده گرفته‌اند که آینده، امتداد طبیعی گذشته و حال است. در عوض، با طیفی از احتمالات آینده مواجه می‌گردیم که نیازهای کاملاً جدیدی برای افراد و فرهنگ‌ها می‌تراشند. اینکه آینده را دوست داشته باشیم یا نه، آماده باشیم یا خیر و صرف نظر از نقص روش‌شناسی‌های کنونی، بررسی آینده، شرط لازم زندگی متمدن شده است.

رشته آینده‌نگری، طیفی از پاسخ‌های نمادین، فکری و عملی به مسأله‌مند بودن جهان ارائه می‌کند. در میان دسته‌بندی سه قسمتی از رشته آینده‌نگری که در بالا به دست داده شد، برخی پیشرفت‌ها قطعاً قابل تشخیص هستند. در منتهی‌الیه سخت‌گیرانه این رشته، نویسندگانی نظیر مایکل گودت<sup>۲</sup> قرار دارند که کارشان نمایانگر روش‌شناسی بسیار پیشرفته است که در فرانسه بسط یافته است و *la prospective* نامیده می‌شود. (۲۲). در جهت میانه، کارگاه‌های نوآوری آینده‌نگری زیگلر و جانک<sup>۳</sup> در روشی که واکنش‌های انسانی سازگار و خلاق به ترس و تهدید می‌دهند، به نظر می‌رسد بسیار مفید باشند. تلاش‌های ترکیبی طرفداران محیط زیست، فمینیست‌ها، فعالان صلح و دیگر فعالان اجتماعی پیشرو، نشان می‌دهد که از طریق کنش مستقیم انسانی آینده امکان ایجاد شدن دارد. (۲۳). اما باید اشاره کرد که تغییرات موفق تنها از طریق

۱- Schell.

۲- Michele Godet.

۳- Ziegler And Jungk.

کنش‌های نیت‌مند ساده اتفاق نمی‌افتند؛ تغییر امری تکراری، (غیر قطعی) و تجربی است. تغییرات جزئی در جهات مطلوب، نسبت به تغییرات نظام‌مند، همگرایی بیشتری دارند. و ناکامی هنوز هم شایع است. با این وجود، این مسأله مطالعات آینده را به عنوان یک رشته یا زمینه پژوهشی بی‌اعتبار نمی‌سازد. این امر واقعیت دارد که دیدگاه‌های منفی در خصوص آینده‌نگری هنوز متداول هستند و احتمالاً همچنان پا بر جا باقی می‌مانند. به همین ترتیب، فهم مسائل کلان، زمان و تلاش زیادی می‌طلبد. هنوز هم در خصوص منافع عمومی، مطالعات آینده‌نگری اندکی انجام شده است. مؤسسات آموزشی همچنان نگاهی واپس‌گرا دارند. بنابراین از منظری دیگر، این غفلت‌ها و تعابیر نادرست به درد کار آینده‌نگری مسئولانه می‌خورند. بسیاری از نویسندگان در یک بحث جذاب جدید درگیر هستند که نتایج گسترده‌ای برای توسعه انسانی دارد. برای مثال کتاب برجسته پل هاوکنز<sup>۱</sup> یعنی بوم‌شناسی تجارت<sup>۲</sup>، تفکر حاکم بر کسب و کارهای سنتی را دگرگون ساخت و خطوط کلی یک اقتصاد ترمیمی<sup>۳</sup> را ترسیم نمود. بر همین قیاس، کار دان الگینس<sup>۴</sup> با عنوان **بیدارسازی زمین**<sup>۵</sup>، دستیابی به دیدگاهی بلندمدت از طریق یک تلقی دقیق از مراحل تکامل فرهنگی آینده را تدارک می‌بیند (۲۴).

در اینجا، کار او گلیوی<sup>۶</sup> بسیار به جاست. تعبیر او از سناریوهای هنجارمند در رابطه با پیشرفت‌های بشری به ترسیم آینده‌نگری در جریان وسیع‌تر آموزش و دانش پژوهی کمک کرده است (۲۵). همچنین کار کن ویلبر مناسب‌تر است زیرا زمینه‌ای با چارچوبی جامع برای خودفهمی به دست داده که سطح پدیده را با ساختار عمیق پیوند می‌زند. اما برای تلفیق شاخه‌های متفاوت آینده‌نگری و نشان دادن نتایج پژوهش‌های آینده‌نگری به گونه‌ای مؤثرتر، کارهای بسیاری باید صورت گیرد.

مایکل مارین<sup>۷</sup>، به درستی یک معیار پیچیده پسامدرن مطرح کرده است که براساس آن

۱- Paul Hawkens.

۲- The Ecology Of Commerce.

۳- Restorative Economy.

۴- Dane Elgins.

۵- *Awakening Earth*.

۶- Ogilvy.

۷- Michael Marien.



دست‌اندرکاران آینده‌نگری مبدل به اجتماعی از متخصصین در یک عرصه جهانی می‌شوند (۲۶). این امید وجود دارد که یونسکو و دیگر سازمان مشابه، به تسهیل ظهور چنین اجتماع بین‌المللی و بین فرهنگی کمک کنند.

جستجو برای مشروعیت بیشتر مطالعات آینده، نه به واسطه ادعاهای بی‌اساس بلکه به واسطه کار دقیق و عالمانه، و ارتباطات و مشارکت روشن و آزاد و فرایندهای نظیر کارگاههای آموزشی آینده‌نگری امکان‌پذیر می‌گردد. طرح‌های خودیاری نظیر **پروژه پریپ ۲۱**<sup>۱</sup> (که پیمایشی است در خصوص آموزش جهانی آینده‌نگری درجه سه و نیاز بیشتر به شبکه‌های حمایتی برای دست‌اندرکاران این رشته را تدارک می‌بیند) ممکن است در این زمینه نقش داشته باشند. کالج‌ها و دانشگاه‌ها، نقشی اساسی در توسعه بیشتر این رشته ایفا می‌کنند. در حقیقت، آنها می‌توانند به عنوان مؤسسات پیش‌نگری به خودی خود در نظر گرفته شوند.

ذکر چهار نکته لازم است. اول، داشتن یک دیدگاه تاملی و انتقادی در مورد آینده‌نگری به منظور از میان بردن تکبر و آمادگی برای پذیرش ایده‌های جدید، ضروری است. دوم، در حال حاضر رهیافت‌های خلاقانه‌تر، بعد ریاضی را در کار خود تلفیق نموده‌اند و بنیادهای فرهنگ چندپاره ما را حداقل در حد اهمیت دادن به فراساختارهای مرئی‌تر آن بررسی می‌نمایند. به شکلی خام، این به معنای عدم تأکید بر سطوح اغراق‌آمیز ابزارها و ماشین‌ها و توجه بیشتر به مفروضات و الزامات فرهنگی پنهانی است که آنها را مسلم می‌داند. افسانه برتری تکنولوژیکی باید به نفع دیدگاه‌های انتقادی‌تر و فرهنگی‌تر، قاطعانه رد شود. برای همه پژوهش‌های آینده-محور، حرکت از ساختارهای سطحی به سمت پارادایم‌ها، جهان‌بینی‌ها و شیوه‌های دانستن ضروری می‌باشد. سوم، ارتباطات باز و آزاد حیاتی است. در حال حاضر، تعداد افراد فعال در زمینه آینده‌نگری که دارای بینش عمیق و فصاحت کلام باشند و بتوانند به طور جدی به پژوهش اندیشمندانه بپردازند اندک شمارند. به منظور تسهیل کار پژوهشی و اندیشمندانه لازم است نویسندگان جدید را تشویق کنیم. چهارم، می‌خواهم بار دیگر بر اهمیت نگرستن فراتر از وضع موجود و امپریالیسم همبسته با زمان حال که جهان‌بینی‌مان را به شیوه‌ای مهم شکل می‌دهد و تحریف می‌کند، تأکید نمایم. با توجه به دورنماهای مورد نظر برای بشریت و زیست کره، یکی از مسئولیت‌هایی که هر فرد می‌تواند انجام دهد، پرسش از وضع موجود است. اما این امر

۱- Prep 21 Project.

می‌تواند کار خطرناکی باشد زیرا بسیاری از مفاهیم و عملکردهای تثبیت شده را به چالش می‌کشد. بنابراین، از پشتوانه تأیید و حمایت عمومی برخوردار نخواهد بود.

از بحث پیش‌نگری روشن است که مفاهیم آینده‌نگری، جزء اساسی این رشته محسوب می‌شوند. روش‌ها و کاربردهای پژوهشی مطالعات آینده از طریق پژوهش عالمانه؛ صورتبندی فرضیات؛ نوآوری‌های انتقادی و اجتماعی؛ استدلال و تلاش برای طرح دوباره الزامات و معنای اساسی فرهنگی ظهور می‌یابند. آزمون‌های معمول اعتبار برای مواردی نظیر اینها به کار می‌روند: مناسب بودن با شواهد تجربی، کیفیت استدلال، مفید بودن و غیره. این امر چنین کاری را اساساً در خط اصلی حیات فکری قرار می‌دهد. نکته متمایز در خصوص کار آینده‌نگری این است که آینده‌نگری در پس یک دیدگاه وسیع‌تر در مورد مسائل انسانی است که معمولاً به واسطه رشته‌ها و زمینه‌های دقیق‌تر به دست می‌آید، یعنی آینده‌نگری طیفی از روش‌ها را برای بررسی ظرفیت‌های آینده در اختیار دارد و توان ما برای انجام قضاوت‌های دقیق و بلندمدت را افزایش می‌دهد. چنین کیفیات و نتایجی، فواید اجتماعی بسیاری دارند.

از آنجا که مطالعات آینده‌نگری، پژوهش علمی در روش‌های توصیف شده را حمایت می‌کند، می‌تواند به عنوان رشته‌ای در کنار سایر رشته‌های دانشگاهی در نظر گرفته شود. بنابراین باید از حمایت‌های دانشگاهی مناسب برخوردار گردد به ویژه از طریق تأسیس دپارتمان‌های دانشگاهی، دوره‌های درسی و موضوعات آموزشی. موارد بالا به رغم تمامی نقطه ضعف‌هایشان، عناصر اصلی ایجاد رشته دانشگاهی هستند. اما چنین پیشرفت‌هایی برای پدید آوردن منابع پژوهشی منظم نظیر استدلال روشن و شواهد تجربی معتبر و نتایج مفید جهت تأثیر گذاشتن بر مسائل آینده در درون و بیرون از محیط آکادمیک. سازنده نخواهند بود. چنین مسائلی از بین نخواهد رفت. اکنون که ما به «تحول بزرگ» فراتر از صنعت‌گرایی گام نهاده‌ایم، این مسائل ضروری‌تر می‌شوند و هر سال که می‌گذرد، فشار بیشتری وارد می‌سازند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای بررسی جزئی‌تر در مورد مسائل و تغییرات دخیل، بنگرید به:

Martin Rogers and Allen Tough, "What happens when students face the future?", *Futures Quarterly*, vol. 8, no. 4, Winter 1992, pp. 9-18.

۲. اغلب اینها از این منبع اخذ گردیده‌اند:

Richard Slaughter 1996 (a), *Futures Concepts and Powerful Ideas* (2end), Futures Study Center/DDM, Melbourne.

3. Gerald Edelman 1992, *Bright Air, Brilliant Fire: On the Matter of the Mind*, Basic Books, New York.

۴. جهت نقدی عمیق تر از جهان بینی غربی، بنگرید به:

Richard Slaughter 1995 (b), *The Foresight Principle: Cultural Recovery in the 21<sup>st</sup> Century*, Praeger, Adamantine, London.

۵. رجوع کنید به:

Hazel Henderson 1995, *Paradigms in Progress: Life Beyond Economics*, Adamantine, London.

۶. یک دیدگاه جالب در مورد هر دوی اینها در این منبع یافت می شود:

Doug McKenzie-Mohr and Michael Marien 1994, "Visions of sustainability", *Futures* (special issue), March, vol. 26, no. 2.

۷. بنگرید به :

David Hicks 1994, *Educating for the Future: A Practical Classroom Guide*, World Wide Fund for Nature, Godalming, UK; Slaughter 1996 (a), op. cit.

۸. برای شمایی از هفت سازمان پیش نگر و فعالیت هایشان، رجوع کنید به:

Slaughter 1996 (b), op. cit., chapter 7.

۹. این مفهوم را نخستین بار الیس بولدینگ مطرح کرد. رجوع کنید به:

Elise Boulding 1978, "The dynamics of imaging futures", *World Future Society Bulletin*, vol. 12, no. 5, pp. 1-8.

از آن به بعد، این مفهوم به شکل گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است.

۱۰. بنگرید به:

McKenzie-Mohr and Michael 1994, op. cit.

11. Ruth Benedict 1961, *Patterns of the Culture*, Routledge & Kegan Paul, London, p.2; Slaughter 1995 (b), op. cit.

12. Lewis Mumford et al. 1971, *The Pentagon of Power*, Secker & Warburg, London, pp. 172-3.

13. Donella Meadows et al. 1972, *The Limits to Growth*, Universe Books, New York.

14. Gro Harlem Brundtland et al. 1987, *Our Common Future*, Oxford University Press, London.

15. Donella Meadows et al. 1992, *Beyond the Limits*, Earthscan, London.

۱۶. بنگرید به:

- Ken Wilber 1983, *Up From Eden*, RKP, New York, pp. 7-11.  
17. Ken Wilber 1983, *ibid.*, p. 324.  
18. Paul Hawken 1993, *The Ecology of Commerce*, Weidenfeld & Nicholson, London.

۱۹. رجوع کنید به مصاحبه من با رابر جانک:

- Richard Slaughter 1992, "One man revolution", 21C, vol. 1, no. 6, Winter, *Conunission for the Future*, Melbourne, pp. 40-5.  
20. Jonathan Schell 1982, *The Fate of the Earth*, Picador, London, p. 174.  
21. Michel Godet 1993, *From Antipation to Action*, UNESCO, Paris.

۲۲. بنگرید به:

- Warren Zeigler 1994, *Enspiriting: Transformative Practices for the 21<sup>st</sup> Century*, *Futures Invention International*, Boulder, Colorado.  
23. Duane Elgin 1993, *Awakening Earth*, Morrow, New York.  
24. Jay Ogilvy 1992, "Futures studies and the human sciences: The case for normative scenarios", *Futures Research Quarterly*, vol. 8, no. 2, pp. 5-65.  
25. Michael Marien 1994, "Cultural trends, troubles and transformations", *Futuresco*, no. 4, June, UNESCO, Paris, p. 32.